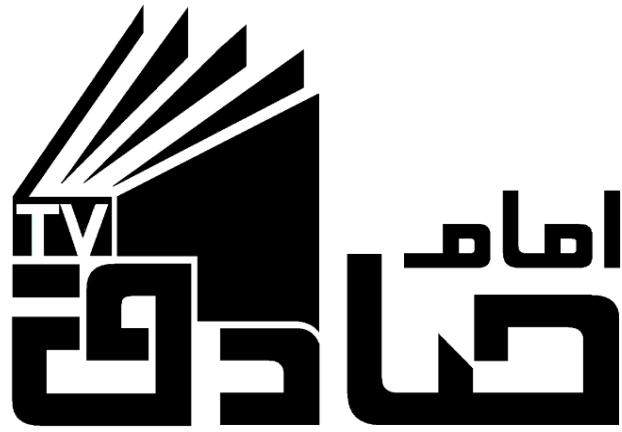


سلامی



شبکه ماهواره ای امام صادق علیه السلام

WWW.IMAMSADIQ.TV

اساسنامه

در طی گفتگو با جمعی از صاحب نظران امور حوزوی و تهیه کنندگان برنامه های صوتی و تصویری نتایج ذیل در راه اندازی و تأسیس این مدرسه به دست آمد:

نیازها

از آن جا که طبق آیه ی ۲۸ سوره صف یعنی « هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ » معتقدیم سرانجام دین مبین اسلام بر تمام هستی نور افشانی خواهد کرد و قوانین مقدّس کتاب و سنت راه گشای تمام بشر و سرلوحه ی قوانین قرار خواهد گرفت، بنابراین آشنا شدن مردم با این دین مقدّس و آگاهی از قوانین آن، مقدّمه ی این امر خواهد بود.

گروهی از مردم این نیاز را احساس کرده اند ولی دسترسی به حوزه ها و مراکز این علوم را ندارند و یا از برنامه های مرتّب در این زمینه محروم می باشند. لذا بر آن شدیم که با استفاده از توانایی اندک و وسائل مقدّماتی که در اختیار داریم قدمی در این راه بر داریم.

بنابراین عدّه ای از فرهیختگان حوزوی بر آن شدند که با استفاده از وسایل ارتباط جمعی امکان حضور و بهرمندی از این دروس را از طریق شبکه ماهواره ای فراهم نمایند، و این شبکه که **اولین حوزه علمیه ی ماهواره ای در جهان اسلام** است را با نام مقدّس مؤسس مکتب جعفری «**حضرت امام صادق علیه السلام**» مزین نمایند. این شاء الله که مورد رضایت صاحب دین حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

اهداف

آشنایی مخاطبان در ابتدا با زبان وحی و حدیث
تسلّط بر متون اعتقادی و تفسیری و اخلاقی و فقهی
استخراج صحیح معارف

الف (بیان اجمالی :

سعی بر این است که در دوره های ابتدایی کلاس های این مدرسه، دانش آموختگان آشنایی خود را به علوم پایه بیشتر نموده و سپس با بعضی از علوم علوی که دانستن آن ها برای اهداف فوق لازم است تخصصی تر آشنا گردند.
ب) تفصیل موضوعی :

عمومی :

- مرحله ی اول : اعتقادات - اخلاق - فقه ۱ - صرف و نحو ۱ - منطق ۱ .
- مرحله ی دوم : اعتقادات - اخلاق - فقه ۲ - نحو ۲ - منطق ۲ - آشنایی با علم اصول ۱ .
- مرحله ی سوم : اعتقادات - اخلاق - فقه ۳ - اصول ۲ - معانی بیان .

تخصصی :

- مرحله ی اول : تفسیر - علوم قرآنی ۱ - فقه ۴ - اصول ۳ .
- مرحله ی دوم : تفسیر - علوم قرآنی ۲ - فقه ۵ - حدیث ۱ - رجال - درایه تاریخ .
- مرحله ی سوم : فقه ۶ - حدیث ۲ - اصول ۵ .

مدیریت

شبکه جهانی امام صادق علیه السلام

آدرس سایت : www.imamsadiq.tv

آدرس الکترونیکی : info@imamsadiq.tv

کانال تلگرام : @Imamsadiqtv

تلفن سفارشات : ۰۹۱۹ ۰۶۶۶۶ ۴۷

همیاری شبکه : شماره حساب : ۰۳۳۸۱۶۵۹۷۴۰۰۰ شماره کارت : ۶۰۳۷۹۹۱۳۱۵۴۶۵۱۹۹

بانک ملی / بنام محمد علی شاه رفعتی

سخن ما

کتابی که پیش رو دارید در زمینه ی «یکی دیگر از علوم زبان عربی یعنی علم نحو» نگارش یافته و منسوب به استاد محمود ملکی اصفهانی حفظه الله و نام آن «نحو مقدماتی» است. متن حاضر با ویرایش های لازم و مشخص کردن شاهد مثال ها به رنگ قرمز آماده شده تا مورد استفاده ی بهتر طلاب و شما عزیزان قرار گیرد.

این اثر توسط استاد الیاس هاشمی بواناتی زاد الله توفیقاته از مدرسین حوزه ی علمیّه مقدّسه قم و دانشگاه در ترم اوّل شبکه جهانی امام صادق علیه السلام در طی ۵۰ جلسه تدریس شده است؛ و زمان جلسات تدریس حدود نیم ساعت می باشد.

ممکن است کتاب حاضر، دارای اشکالات تایپی و غیره باشد؛ از این رو از کلیّه طلاب و دانش پژوهان گرامی در خواست می شود که در صورت مشاهده موارد مشارالیه با ما از طریق آدرس الکترونیکی و یا کانال تلگرام در ارتباط باشند تا در متن کتاب ارائه شده بازنگری های لازم صورت گیرد.

۷ شهریور ۱۳۹۵

۲۵ ذی القعدة ۱۴۳۷

گروه تألیف و تدوین کتب درسی شبکه ی جهانی امام صادق علیه السلام

کتاب نحو مقدماتی

تعریف علم نحو : قواعدی که به سبب دانستن آنها، احوال آخر کلمات و طریقه ی ترکیب آنها با یکدیگر دانسته می شود **علم نحو** نامیده می شود.

به عبارت دیگر : **نحو** علمی است که از حالات کلمات عرب هنگام ترکیب آنها با یکدیگر، سخن می گوید و راه و روش ترکیب کلمات و جمل را به ما می آموزد.

فایده علم نحو : فایده علم نحو، فهم صحیح کلام عرب و حفظ زبان از خطای در گفتار است.

موضوع علم صرف : موضوع علم نحو، کلمه و کلام است.

کلمه : لفظ موضوعی است که بر معنای مفردی دلالت کند، مثل : **زید، نَصْر، مِن.**

اقسام کلمه : کلمه بر سه قسم است : **اسم، فعل و حرف.**

اسم : کلمه ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند و آن معنی مقتدرن به یکی از زمانهای سه گانه نباشد، مانند:

عِلْم، رَجُل، کتاب.

فعل : کلمه ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند و آن معنی مقتدرن به یکی از زمانهای سه گانه باشد، مثل:

نَصَرَ : یاری کرد، یَنْصُرُ : یاری می کند، اَنْصُرُ : یاری کن.

حرف : کلمه ای است که بر معنای مستقلی دلالت نمی کند، یعنی برای دلالت کردن بر معنای خود باید به کلمه

ی دیگری ضمیمه شود، مثل : **مِنْ (= از) و اِلَى (= به سوی)** در جمله ی **سیرتُ مِنْ الْمَنْزِلِ اِلَى الْمَدْرَسَةِ .**

کلام : لفظی است که از ترکیب کلمات با یکدیگر بوجود آید، و دارای معنای کاملی که سکوت بر آن صحیح است

باشد، مثل : **جاءَ زیدُ، زیدُ قائمٌ.**

اقسام کلام : کلام که گاهی از آن به «**جمله**» نیز تعبیر می کنند بر دو قسم است : **جمله ی اسمیه و جمله ی فعلیه.**

جمله اسمیه : جمله ای است که با اسم شروع شود، مثل : «**العِلْمُ حیاةٌ**»^۱.

در ترکیب این جمله گفته می شود: **العِلْمُ : مبتدا، حیاةٌ : خبر.**

جمله فعلیه : جمله ای است که با فعل شروع شود.

مثال ۱ : **صَدَقَ اللهُ**^۲.

^۱ . (غررالحکم / ح ۱۸۵) کتاب غرر الحکم، تألیف عبد الواحد بن محمد تیمی آمدی، متوفای ۵۱۰ هجری است. و مؤلف در آن قسمتی از کلمات قصار **امیرالمومنین** علیه

السلام را جمع آوری نموده است.

^۲ . آل عمران / ۹۵.

در ترکیب این جمله گفته می شود: صَدَقَ: فعل، اللهُ: فاعل.

مثال ۲: قُضِيَ الأَمْرُ^۱.

در ترکیب این جمله گفته می شود: قُضِيَ: فعل، الأمرُ: نایب فاعل^۲.

توجه: گاهی ترکیب کلمات به نحوی نیست که سکوت بر آن صحیح باشد بلکه شنونده منتظر تکمیل آن از جانب متکلم است، چنین مرکبی را «**مرکب ناقص**» می نامند.

یکی از این مرکبات که در کلام عرب کاربرد بسیاری دارد **مرکب اضافی** است.

در این نوع مرکب جزء دوم غالباً «**مالک**» جزء اول، یا «**ظرف**»، یا «**بیان کننده ی**» آن می باشد؛ و جزء اول را «**مضاف**»، و جزء دوم را «**مضاف الیه**» می نامند، مثل: **كِتَابُ اللهِ** «کتاب خدا» و **صِلَاةُ اللَّيْلِ** «نماز شب» و **تَوْبُ قُطْنٍ** «لباس پنبه ای».

مضاف الیه گاهی **اسم ظاهر** و گاهی **ضمیر**^۳ است، مانند: کتابُ اللهُ، کتابُهُ.

پرسش و تمرین

الف: به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱ علم نحو را تعریف کرده، موضوع و فایده آن را بیان کنید.

۲ کلمه و کلام را تعریف کنید.

۳ اسم و فعل و حرف را تعریف کنید.

۴ جمله اسمیه و فعلیه را توضیح دهید و برای هر کدام مثالی قرآنی ذکر کنید.

۵ مرکب اضافی چیست و اجزاء تشکیل دهنده آن کدامند؟

ب: جمله های اسمیه و فعلیه را مشخص کرده و هر یک را ترکیب کنید.

۱ اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ (القدر/۷)

۲ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ (الإسراء/۸۱)

۳ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (البروج/۴)

۴ الصِّدْقُ أَمَانَةٌ، الكِذْبُ خِيَانَةٌ (غرر الحکم/ح ۱۵)

۵ الدُّعَاءُ سِلاحُ الْمُؤْمِنِ. (نهج الفصاحه ۴/ح ۱۵۸۷)

۶ سامعُ الغيبةِ شريكُ المَعْتَابِ (غرر الحکم/ح ۵۶۱۷)

برای مطالعه

النحو: علم بقوانين الفاظ العرب من حيث الإعراب و البناء.

فائدته: حفظ اللسان عن الخطأ في المقال.

موضوعه: الكلمة والكلام.

الكلمة: لفظاً موضوع مفرد.

الكلام: لفظ مفيد بالإستناد.

^۱ البقرة / ۲۱۰.

^۲ . تقدیم برخی از اجزاء جمله بر بعض دیگر یا حذف بعضی از اجزاء، به فعلیه یا اسمیه بودن جمله، ضرر وارد نمی کند، مثلاً جمله های: «**کیف** جاء زید؟» و «**یاک** نعبد» و «**زیداً** ضربته» جمله فعلیه اند.

^۳ . ضمیر کلمه ای است که بر متکلم یا مخاطب یا غایبی که قبلاً ذکر شده باشد دلالت کند، مثل: أنا، أنت، هو.

^۴ . نهج الفصاحه، تألیف ابوالقاسم پاینده. مولف در این کتاب قسمتی از کلمات قصار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را جمع آوری نموده است.

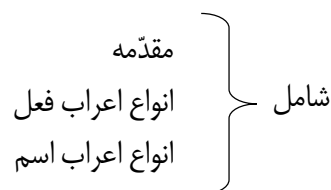
الاسم: كلمة معناها مستقل غير مقترن بأحد الأزمنة الثلاثة.

الفعل: كلمة معناها مستقل مقترن بأحد الأزمنة الثلاثة.

الحرف: كلمة معناها غير مستقل ولا مقترن بأحد الأزمنة الثلاثة.

(كتاب الصمدية)

اعراب و بناء



مقدمه :

هنگام ترکیب کلمات با یکدیگر، بعضی از کلمات در کلمه دیگر تأثیر می گذارند در این صورت کلمه تأثیر گذارنده را «عامل» و کلمه تأثیر پذیر را «معمول» می نامند.

عوامل بر دو نوعند : **لفظی و معنوی**.

عوامل لفظی بر سه قسمند : **فعل، حرف، اسم**.

مهمترین عوامل لفظی افعالند و همه آنها عامل می باشند.

عوامل معنوی بر دو قسمند : **عامل رفع در مبتدا و خبر** که از آن به «ابتدائیت» تعبیر می کنند. و **عامل رفع در فعل**

مضارع که از آن به «مجرد بودن از ناصب و جازم» تعبیر می کنند.

مُعَرَّب و مَبْنِيّ : کلمه ای که آخر آن به سبب عوامل داخل بر آن تغییر کند «معرب»؛ و کلمه ای که آخر آن به سبب

عوامل تغییر نکند «مبنی» نامیده می شود.

به دو مثال زیر توجه کنید :

جاءَ هذا، جاءَ زيدٌ .

در هر دو مثال جاءَ «فعل» و کلمه بعد «فاعل» است، و از طرفی جاءَ «عامل» و کلمه بعد «معمول» می باشد، ولی

آخر کلمه «هذا» تغییر نکرده است، به خلاف «زيد» که حرف آخر آن مضموم شده است.

کلماتی مثل «هذا» را «مبنی» و کلماتی مثل «زيد» را «معرب» می نامند^۱.

همه حروف **مبنی** هستند، ولی اسم و فعل این گونه نبوده و بعضی معرب و بعضی مبنی می باشند.

چند مثال معرب و مبنی :

اسم معرب : رَجُلٌ، قَلَمٌ، كِتَابٌ .

اسم مبنی : هذا، الَّذِي، هُوَ .

فعل معرب : يَضْرِبُ، أَنْ يَضْرِبَ، لَمْ يَضْرِبْ .

فعل مبنی : ضَرَبَ، إِضْرَبْ، يَضْرِبُنَّ .

^۱ . ذکر این نکته لازم است که در مبنی، آنچه مانع از تغییر آخر کلمه است، خود کلمه می باشد نه حرف آخر آن، به خلاف کلماتی چون موسی و القاضی که مانع، حرف

إعراب : اثری که به درخواست عامل در آخر کلمه بوجود می آید **إعراب** نام دارد، مثلاً در جمله «جاءَ زیدٌ» کلمه ی زید چون فاعل است دارای اعراب رفع بوده، و علامت آن ضمّه می باشد. این اثر توسط فعل «جاء» در آخر کلمه ی «زید» پدید آمده است.

بناء : کیفیتی است در کلمه که به درخواست عامل ایجاد نشده و سبب می شود حرف آخر کلمه، بسبب اختلاف عوامل تغییر نکند، مثلاً کلماتی چون اَمْسٌ، حَيْثُ، ضَرْبٌ و مِینٌ مبنی می باشند و کیفیت موجود در آنها به درخواست عامل نبوده است.

اعراب و بنای فعل

در بین افعال، فعل ماضی و امر حاضر و دو صیغه جمع مؤنث از مضارع و صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ مضارع مؤکد به نون، مبنی و بقیه صیغه های مضارع و امر معربند.

کیفیت بناء در فعل ماضی :

۱. بنای بر فتح :

در موارد زیر فعل ماضی مبنی بر فتح است:

الف: چیزی به آخر آن متصل نباشد، مثل: نَصَرَ.

ب: به آخر آن «تاء تأنیث ساکن» متصل باشد، مثل: نَصَرَ تً.

توجه: گاهی فتحه بنایی فعل ماضی مقدر می شود، مثل رَمَى.

۲. بنای بر سکون :

اگر به آخر فعل ماضی، «ضمیر رفع متحرک» متصل شود، فعل ماضی مبنی بر سکون خواهد بود، مثل: نَصَرَ نً، نَصَرَ تً، نَصَرَ نًا.

۳. بنای بر ضمّ :

اگر به آخر ماضی، «واو جمع مذکر» متصل شود، فعل ماضی مبنی بر ضمّ خواهد بود، مثل نَصَرَ وَا.

کیفیت بناء در فعل امر حاضر :

۱. بنای بر سکون :

فعل امر در دو مورد مبنی بر سکون است:

الف: در صورتی که صحیح الآخر بوده و چیزی به آخر آن متصل نشده باشد، مثل: اَعْلَمَ.

ب: در صورتی که «نون جمع مؤنث» به آن متصل شده باشد، مثل: اُنصُرُنَّ، اِخشيَنَ.

۲. بنای بر حذف حرف عله :

فعل امر، در صورتی که معتل اللام باشد، مبنی بر حذف حرف عله است، مثل: **إِرم** (مبنی بر حذف یاء)، **إِخْشَ** (مبنی بر حذف الف)، **أَدْعُ** (مبنی بر حذف واو).

۳. بنای بر حذف نون :

در موارد زیر، فعل امر مبنی بر حذف نون است:

الف: اگر به آخر آن، «الف تنبیه» متصل باشد، مثل: **أُخْرِجَا**.

ب: اگر به آخر آن، «واو جمع مذکر» متصل باشد، مثل: **أُخْرِجُوا**.

ج: اگر به آخر آن، «یاء مخاطبه» متصل باشد، مثل: **أُخْرِجِي**.

کیفیت بناء در فعل مضارع :

فعل مضارع در موارد زیر مبنی است:

الف: در صورتی که «نون جمع مؤنث» به آخر آن متصل باشد، مبنی بر سکون خواهد بود، مثل: **يَنْصُرْنَ**، **تَنْصُرْنَ**.

ب: در صورتی که «نون تأکید مباشر» به آخر آن متصل باشد، مبنی بر فتح می شود مثل: **يَضْرِبَنَّ** و **تَضْرِبَنَّ**.

نکته:

نون تأکید مباشر به صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ متصل می شود.

انواع اعراب فعل مضارع

اعراب فعل مضارع بر سه قسم است: **رفع**، **نصب** و **جزم**.

الف - رفع

فعل مضارع معرب، اگر تنها بوده و عاملی بر سر آن نیامده باشد **مرفوع** است، مثل: یضرب، یضربان...
علامت رفع در پنج صیغه ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ «**ضمّه**» و در بقیه صیغه های معرب، «**نون عوض رفعی**» است. و در صورتی که پنج صیغه فوق از افعال معتل اللام باشند علامت رفع آنها «**ضمّه ی مقدر**» است.

ب - نصب

اگر عامل نصب بر سر مضارع بیاید آن را **منصوب** می‌کند. مثل: أن یضرب.
علامت نصب در پنج صیغه ذکر شده «**فتحه**» و در بقیه صیغه های معرب «**حذف نون**» است، مثل: أن یضرب،
أن یضربا، و در صورتی که پنج صیغه فوق، ناقص الفی باشند، علامت نصب آنها «**فتحه ی مقدر**» است، مانند: أن یخشی.

ج - جزم

اگر عامل جزم بر سر فعل مضارع در آید، مضارع، **مجزوم** می‌شود.
مثل: لم یضرب.
علامت جزم در پنج صیغه مذکور «**سکون**» و در بقیه صیغه های معرب «**حذف نون**» است و در صورتی که پنج صیغه فوق از افعال معتل اللام باشند، علامت جزمشان «**حذف حرف عله**» است، مثل: لم یخش، لم یذع، لم یرم.

پرسش و تمرین

- ۱- واژه های زیر را تعریف کنید:
- عامل، معمول، عامل لفظی، عامل معنوی، معرب، مبنی، اعراب، بناء.
- ۲ افعال معرب و مبنی کدامند؟
- ۳ کیفیت بنای فعل ماضی را بیان کنید.
- ۴ کیفیت بنای فعل امر را شرح دهید.
- ۵ اعراب و بنای فعل مضارع را توضیح دهید.
- ۶ علایم رفع فعل مضارع و موارد هر یک را شرح دهید.
- ۷ علایم نصب فعل مضارع و موارد هر یک را بیان کنید.
- ۸ علایم جزم فعل مضارع و موارد هر یک را ذکر کنید.

انواع اعراب اسم

اسم دارای سه نوع اعراب است: **رفع**، **نصب**، **جر**.

الف: رفع

در جمله «جاءَ زيدٌ» کلمه «زيد» فاعل و دارای اعراب رفع است.
و در جمله «زيدٌ قائمٌ» مبتدا، و کلمه «قائم» خبر و هر دو دارای اعراب رفع می باشند.
اسمی که دارای رفع است **مرفوع** نامیده می شود.

علامه رفع: علامت اصلی رفع «ضمه» است، ولی در موارد زیر «الف» و «واو» نایب از ضمه می شوند:

۱- در اسم **مثنی**^۱ و **ملحقات آن «الف»** جانشین ضمه می شود.

مثال: جاءَ رَجُلَانِ.

ترکیب: جاءَ: فعل، رَجُلَانِ: فاعل.

در این مثال «الف» در رَجُلَانِ علامت رفع فاعل است.

ملحقات مثنی عبارتند از: **كَلَا، كِلْتَا، اِثْنَانِ، اِثْتَانِ و تِنْتَانِ.**

۲- در جمع **مذکر سالم**^۲ و **ملحقات آن «واو»** جانشین ضمه می گردد.

مثال: جاءَ الزَّيْدُونَ.

ترکیب: جاءَ: فعل، الزَّيْدُونَ: فاعل.

در این مثال علامت رفع فاعل «واو» می باشد.

ملحقات جمع مذکر سالم عبارتند از: **أُولُو و عَشْرُونَ، ... تِسْعُونَ.**

۳- در **أَسْمَاءِ بَيْتَهُ نَيْزِ «واو»** جانشین ضمه می گردد.

مثال: جاءَ أَخُوكَ.

ترکیب: جاءَ: فعل، أَخُ: فاعل و مضاف، كَ: مضاف الیه.

در این مثال نیز «واو» علامت رفع فاعل است.

اسماء سته عبارتند از: **أَب، أَخ، حَم، هَن، فُو، دُو**^۳.

در اسماء سته در صورتی «واو» جانشین «ضمه» می شود که شرایط زیر را دارا باشند:

۱- **مفرد** باشند.

^۱ مثنی اسمی است که بر دو فرد از افراد خود دلالت کرده و در آخر آن، دو حرف زاید «الف و نون مکسور» یا «ياء ما قبل مفتوح و نون مكسور» وجود داشته باشد، مانند:

رَجُلَانِ، رَجُلَيْنِ.

^۲ جمعی است که با اضافه کردن «واو ساکن و نون مفتوح» یا «ياء ساکن و نون مفتوح» به آخر مفرد و مضموم کردن ما قبل واو و مکسور کردن ما قبل ياء ساخته می شود،

مانند: زيدٌ و نون، زيدٌ و نون.

^۳ در «فُو» و «دُو» واو کلمه تغییر می کند.

باید دانست اگر در «فُو» بجای واو میم باشد و به صورت «فَم» استعمال شود، اعراب آن به حرکات است، مثل: هذا فَمٌ.

۲ مُكَبَّرٌ^۱ باشند.

۳ مضاف به غیر یاء متکلم باشند.

ب: نصب

مثال: نَصَرَ زَيْدٌ بَكَرًا.

ترکیب: نَصَرَ: فعل، زَيْدٌ: فاعل، بَكَرًا: مفعول به.

در این مثال کلمه «بَكَرًا» مفعول به^۲ و دارای اعراب نصب می باشد.

اسمی که دارای اعراب نصب است **منصوب** نامیده می شود.

علائم نصب: علامت اصلی نصب «فتحه» است ولی در موارد زیر «الف»، «یاء» و «کسره» نایب از «فتحه» می

شوند:

۱ در **مثنی و جمع مذکر سالم و ملحقات آن دو**، «یاء» جانشین «فتحه» می شود، مثل: رَأَيْتُ رَجُلَيْنِ، نَصَرْتُ

المُسْلِمِينَ، با این تفاوت که ما قبل یاء در اسم **مثنی مفتوح**، و در جمع مذکر سالم، **مکسور** است.

۲ در **اسماء سته** با شرایط ذکر شده، «الف» نایب از «فتحه» می شود، مثل: رَأَيْتُ أَحَاكًا.

۳ در **جمع مونث سالم**^۳ «کسره» نایب از «فتحه» می شود.

مثل: رَأَيْتُ الْمُسْلِمَاتِ.

ج: جرّ

مثال ۱: هَذَا يَوْمٌ الْفَصْلِ^۴.

ترکیب: هَذَا: مبتدا، يَوْمٌ: خبر و مضاف، الْفَصْلِ: مضاف الیه.

در این مثال کلمه «الْفَصْلِ» مضاف الیه و مجرور می باشد.

مثال ۲: «ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ»^۵.

ترکیب: ذَهَبَ: فعل، اللَّهُ: فاعل، بَاء: حرف جرّ، نُورٍ: مجرور به باء و مضاف، هُمْ: مضاف الیه.

حروف جرّ عبارتند از:

«بَاء، تَاء، كَاف، لَام، وَاو، مُنْذُ، مُذْ، خَلَا، رُبَّ، حَاشَا، مِین، عَدَا، فِی، عَن، عَلِی، حَتَّى، اِلِی».

این حروف بر اسم داخل می شوند و آن را مجرور می کنند. در این صورت عامل را «جَارٌّ» و معمول را «مَجْرُورٌ»

می نامند.

علائم جرّ: علامت اصلی جرّ «کسره» است، ولی در موارد زیر «فتحه» و «یاء» نایب از «کسره» می گردند:

۱. مُكَبَّرٌ در مقابل مُصَغَّرٌ قرار دارد، و مُصَغَّرٌ اسمی است که در آن تغییر خاصی صورت گرفته تا بر تقلیل و مانند آن دلالت کند، مانند: رُجْبِلٌ (= مرد کوچک).

۲. «مفعول به» کلمه ای است که فعل بر آن واقع شده است.

۳. جمعی است که با اضافه کردن «الف و تاء» به آخر مفرد ساخته می شود، مانند: فاطمة ← فاطمات.

۴. الصّافات / ۲۱.

۵. البقرة / ۱۷.

۱ در اسم مُثَنّی و جمع مذکر سالم و ملحقاتشان و اسماء ستّه به شرایط ذکر شده «یاء» نایب از «کسره» قرار می

گیرد.

مثال: مَرَرْتُ بِرَجُلَيْنِ. مَرَرْتُ بِالْمُسْلِمِينَ. مَرَرْتُ بِأَبِيكَ. جَاءَ غُلَامٌ أَبِيكَ.

۲ در اسم غیر منصرف^۱ «فتحه» جانشین «کسره» شده و در حالت جرّ مفتوح می باشد. مثل: مَرَرْتُ بِأَحْمَدَ.

إعراب تقدیری در اسم

در موارد زیر، علامت إعراب در اسم مقدر بوده و در لفظ آن ظاهر نمی شود:

۱ إعراب اسم منقوص^۲ در حالت رفع به «تقدیر ضمه» و در حالت جر به «تقدیر کسره» است ولی در حالت نصب

«فتحه» آن ظاهر می شود، مثل: «جاءَ القاضي»، «مَرَرْتُ بالقاضي»، «رَأَيْتُ القاضي».

۲ إعراب اسم مقصور^۳ در تمام حالات تقدیری است. مثل: «جاءَ موسى»، «رَأَيْتُ موسى» و «مَرَرْتُ بمُوسَى».

۳ إعراب اسم مضاف به یاء متکلم - به جز تننیه و جمع مذکر سالم - نیز در تمام حالات تقدیری است، مثل: هذا

کتابی، قرأت کتابی، إنتفعت بکتابی.

۴ إعراب جمع مذکر سالم مضاف به یاء متکلم در حالت رفع تقدیری است، مثل: جاءَ معلّمی.

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱ انواع إعراب اسم را نام ببرید.

۲ علایم اصلی و نیابتی رفع و نصب و جر را نام ببرید.

۳ اسماء ستّه کدامند و شرایط پذیرش إعراب نیابتی در آنها چیست؟

۴ اسمهای مجرور کدامند؟

۵ حروف جر را نام ببرید.

۶ موارد اعراب تقدیری در اسم را بیان کنید.

ب: عبارات زیر را ترکیب کرده موارد رفع و نصب و جر را ذکر کنید.

۱ و جاءَ من أقصَا المَدینة رَجُلٌ (یس/۲۰)

۲ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ (التوبه/۱۰۰)

۳ قال الباقِر (ع) وَ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنُونَ وَ تَلْدُ الشُّكُوكُ فِي الْقُلُوبِ (يوم الخِلاص/ص ۴۱۹)

۴ قال رَسُولُ اللهِ (ص): أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ (يوم الخِلاص/۱۹۲)

۵ قال الصّادِقُ (ع): كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعِجِلُونَ وَ نَجَى الْمُسْلِمُونَ. (يوم الخِلاص/۱۸۶)

۶ سامِعُ الْغَيْبِ أَحَدُ الْمُتَعَابِينَ (غررالحکم/ح ۵۵۸۳)

۷ طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ (نهج الفصاحه/ح ۱۹۰۵)

۸ إِلَى سَعَةِ عَفْوِكَ مَدَدْتُ يَدِي وَ بِذَيْلِ كَرَمِكَ أَعْلَقْتُ كَفِّي (الصّحيفه السّجادية/۴۱۵).

^۱ بعضی از اسم های غیر منصرف عبارتند از:

الف: الفاظی بر وزن مفاعل، مفاعیل، فواعل، فواعیل، أفاعیل، أفاعیل، مثل: مساجد، مصابیح، ضواریب، آکابر و ...

ب: أعلام مؤنث، مثل: مریم، فاطمة.

ج: أعلامی که «ان» زایده داشته باشند یا دارای «وزن فعل» باشند، مثل: عمران، أحمد، یحیی.

د: اسمهای مؤنثی که علامت تأنیث آنها «الف» باشد، مثل: ذکری، حمراء.

اسم غیر منصرف تنوین نمی پذیرد و اگر مضاف واقع شود یا «ال» به آن متصل گردد در حالت جرّ مکسور می شود.

مثال: مَرَرْتُ بِأَحْمَدَ كَمْ، مَرَرْتُ بِالْأَحْمَرِ.

^۲ اسم منقوص اسمی است که حرف آخر آن یاء لازم ماقبل مکسور باشد.

^۳ اسم مقصور اسمی است که حرف آخر آن الف لازم باشد.

اسم های مبنی

| | |
|------------------------|------|
| ضمیر | شامل |
| اسم اشاره | |
| اسم موصول | |
| اسم استفهام | |
| مرکب مزجی ^۱ | |

ضمیر

ضمیر کلمه ای است که بر **متکلم** یا **مخاطب** یا **غایبی** که قبلاً ذکر شده باشد دلالت می کند و به جای **اسم ظاهر** می نشیند.

ضمیر بر دو قسم است: **متصل** و **منفصل**.

ضمیر متصل: ضمیری است که بصورت مستقل استعمال نمی شود بلکه باید به ما قبل خود متصل شود^۲.

ضمیر متصل بر سه قسم است: **مرفوع**، **منصوب** و **مجرور**.

ضمیر متصل مرفوع: الفاظ ضمیر متصل مرفوع عبارتند از:

| | |
|---|-------------|
| غایب : هُوَ، ا، و، هِيَ، ا، ن. | در فعل ماضی |
| حاضر : تَ، تُمَّا، تُم، تِ، تُمَّا، تُنَّ. | |
| متکلم : تَ، نا. | |

ضمایر «هُوَ» و «هِيَ»، «مُسْتَتِر» و بقیه «بارز» می باشند.

| | |
|---|-----------------|
| غایب : هُوَ، ا، و، هِيَ، ا، ن. | در مضارع و امر: |
| حاضر : أَنْتَ، ا، و، هِيَ، ا، ن. | |
| متکلم : أَنَا، نَحْنُ. | |

ضمایر «هُوَ، أَنْتَ، أَنَا، و نَحْنُ»، «مُسْتَتِر» و بقیه «بارز» می باشند.

^۱ اسم های مبنی دیگری نیز وجود دارد که در کتب مبسوط نحو مورد بحث قرار می گیرند.

^۲ گاهی ضمیر متصل، به صورت پنهان استعمال می شود که از آن به ضمیر «مستتر» تعبیر می شود. ضمایر مستتر در فعل، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه و ...

از این قبیل می باشند.

ضمیر متصل منصوب و مجرور : الفاظ ضمیر متصل منصوب و مجرور عبارتند از :

| | | |
|---|---|------|
| <p>غایب : هُ، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ.</p> <p>حاضر : ک، کُما، کُم، کِ، کُما، کُنَّ.</p> <p>متکلم : ی، نا.</p> | } | شامل |
|---|---|------|

ضمیر منفصل : ضمیری است که به صورت مستقل استعمال می شود و نیازی به اتصال به کلمه ی دیگر ندارد.

ضمیر منفصل بر دو قسم است : مرفوع و منصوب.

ضمیر منفصل مرفوع : الفاظ ضمیر منفصل مرفوع عبارتند از :

| | | |
|---|---|------|
| <p>غایب : هُو، هُما، هُم، هِی، هُما، هُنَّ.</p> <p>حاضر : أَنْتَ، أَنْتُما، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتُما، أَنْتُنَّ.</p> <p>متکلم : أَنَا، نَحْنُ.</p> | } | شامل |
|---|---|------|

ضمیر منفصل منصوب : الفاظ ضمیر منفصل منصوب عبارتند از :

| | | |
|---|---|------|
| <p>غایب : إِيَّاهُ، إِيَّاهِما، إِيَّاهِم، إِيَّاهِا، إِيَّاهِما، إِيَّاهِنَّ.</p> <p>حاضر : إِيَّاكَ، إِيَّاكُما، إِيَّاكُم، إِيَّاكِ، إِيَّاكُما، إِيَّاكُنَّ.</p> <p>متکلم : إِيَّاي، إِيَّانا.</p> | } | شامل |
|---|---|------|

اسم اشاره

اسم اشاره اسمی است که بر ای معنایی همراه با اشاره به آن وضع شده است.

اسم اشاره بر دو قسم است : مشترک (بین مکان و غیر آن) و مختص (به مکان).

الفاظ اسم اشاره مشترک :

| | | |
|---|---|------|
| <p>مفرد : ذا.</p> <p>تثنيه : ذَانِ، ذَيْنِ.</p> <p>جمع : أُولَى، أُولَاءِ.</p> | } | مذکر |
|---|---|------|

| | | |
|--|---|------|
| <p>مفرد : تَا، تِی، تَهْ، تِهْ، ذِی، ذَهْ، ذَهْ.</p> <p>تثنيه : تَانِ، تَيْنِ.</p> <p>جمع : أُولَى، أُولَاءِ.</p> | } | مؤنث |
|--|---|------|

الفاظ فوق برای اشاره به **قریب** استعمال می شوند و گاهی بر آنها «ها»ی **تنبیه** داخل می شود، مانند: هذا، هُوَ لَأِی.

برای اشاره به **متوسط**، الفاظ فوق همراه با **کاف خطاب** استعمال می شوند، مانند: **ذاک**، **تاک**.
برای اشاره به **بعید**، علاوه بر کاف خطاب، **لام بعد** نیز به اسماء اشاره ملحق می شود، مانند: **ذِک**، **تِک**.

تذکر: الحاق لام به تشبیه و اولاء و اسم اشاره ای که همراه با «ها»ی تشبیه باشد **ممتنع** است.
الفاظ اسم اشاره مختص: الفاظ زیر در مورد اشاره به مکان استعمال می شوند:

| | | |
|---|---|------|
| <p>قریب: هُنَا.</p> <p>متوسط: هُنَاكَ.</p> <p>بعید: هُنَالِكَ، هُنَا، هِنَا، تَمَّ وَ تَمَّةً.</p> | } | مذکر |
|---|---|------|

اسم موصول

اسم مبهمی است که در تعیین معنایش نیاز به جمله دارد.

مثل: **الَّذِي:** کسی که، چیزی که.

جمله ای که ابهام موصول را بر طرف می کند «**جمله صیله**» نام دارد و باید در آن ضمیری باشد که به موصول بر می گردد، مثلاً در جمله «جاءَ الَّذِي قامَ أبوه» جمله «**قامَ أبوه**» جمله **صله** است و ضمیر «ه» در «**أبوه**» به **الَّذِي** بر می گردد.

اسم موصول بر دو قسم است: **مختص** (به مفرد یا تشبیه یا جمع و مذکر یا مؤنث) و **مشترک** (بین مفرد و تشبیه و جمع و مذکر و مؤنث).

الفاظ اسم موصول مختص:

| | | |
|--|---|------|
| <p>مفرد: الَّذِي.</p> <p>تشبیه: الَّذَانِ، اللَّذَيْنِ.</p> <p>جمع: الَّذِينَ، الْأُولَى و الْأُولَاءِ.</p> | } | مذکر |
|--|---|------|

| | | |
|---|---|------|
| <p>مفرد: الَّتِي.</p> <p>تشبیه: الَّتَانِ، اللَّتَيْنِ.</p> <p>جمع: اللَّاتِ، اللَّاتِي، اللَّوَاتِي، اللَّاءِ، اللَّائِي و اللَّوَاتِي.</p> | } | مؤنث |
|---|---|------|

الفاظ اسم موصول مشترک:

اسم موصول مشترک دارای ۶ لفظ است که عبارتند از: **مَنْ، ما، آل، أی، ذا، ذو.**

تذکر: ضمیری که از جمله صله، به موصول مشترک بر می گردد؛ می تواند مطابق لفظ موصول مشترک یا مطابق معنای آن باشد، مثل: جاءَ مَنْ قامَ و جاءَ مَنْ قامَت.

اسم استفهام

اسم استفهام اسمی است که برای پرسیدن بکار می رود و بعضی از آنها عبارتند از: **مَنْ** : چه کسی؟، **ما** : چه چیزی؟، **متی** : چه زمانی؟، **این** : کجا؟، **اینان** : چه زمانی؟، **کیف** : در چه حالی؟، **کم** : چه مقدار؟
مثال: **مَنْ** قام؟

ترکیب: مَنْ : اسم استفهام، مبتدا، قام: فعل و فاعل، خبر.

مرکب مزجی

مرکب مزجی کلمه ای است که از ترکیب دو کلمه ی دیگر بوجود آمده باشد بدون این که بین آن دو، نسبت اسنادی یا اضافی باشد.

مرکب مزجی بر دو قسم است: **عدد** و **غیر عدد**.

۱ اگر مرکب مزجی **عدد** باشد هر دو جزء آن مبنی بر فتح است، مثل: «أَحَدَ عَشَرَ» تا «تِسْعَةَ عَشَرَ» مگر در جزء اول در دو مورد:

الف: **إِجْدَى** عَشْرَةَ و **حَادِي** عَشَرَ و **ثَانِي** عَشَرَ که در این موارد جزء اول مبنی بر **سکون** است.

ب: در **إِثْنَا عَشَرَ** و **إِثْنَا عَشْرَةَ** جزء اول **معرب** است و حکم مثنی را دارد.

۲ اگر مرکب مزجی **غیر عدد** باشد جزء دوم آن به صورت **غیر منصرف** استعمال می شود و جزء اول بر همان حالتی که قبل از ترکیب داشته باقی می ماند، مثل: **بِعَلْبَك** و **طَبْرِسْتَان** ^۱.

تذکر: الف: إعراب اسمهای مبنی **محلّی** است.

چند مثال:

۱ **هَذَا** زیدٌ.

ترکیب: **هَذَا**: مبتدا، **محلّاً** مرفوع، **زیدٌ**: خبر.

۲ **کتابُهُ** موجودٌ.

ترکیب: **کتاب**: مبتدا و مضاف، **هُ**: مضاف الیه، **محلّاً** مجرور.

۳ **جاءَ الذی قام أبوهُ**.

ترکیب: **جاءَ**: فعل، **الذی**: فاعل، **محلّاً** مرفوع، **قام**: فعل، **أب**: فاعل و مضاف، **هُ**: مضاف الیه، **محلّاً** مجرور،

جمله ی «**قام أبوهُ**» صلّه.

پرسش و تمرین

الف: واژه های زیر را تعریف کنید:

اسم مبنی، ضمیر، اسم موصول، اسم استفهام، مرکب مزجی، جمله صلّه، ضمیر متصل، ضمیر منفصل.

ب: ضمایر متصل و منفصل را نام ببرید.

ج: الفاظ اسم موصول را ذکر کنید.

د: اسماء استفهام را نام ببرید.

ه: عبارات زیر را ترکیب کرده، موارد رفع، نصب، جز و بناء را بیان کنید:

۱ **هُوَ الْقَاهِرُ** (الأعنام/ ۱۸)

۲ **تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ** (البقرة/ ۱۸۷)

۳ **هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ**. (الصفافات/ ۲۱)

^۱ در این قسم مرکب اقوال دیگری نیز وجود دارد که در کتب مبسوط نحو مورد بحث قرار می گیرد. رجوع شود به النحو الوافی ۱: ۲۷۱.

٤ هذه جهنم. (الرَّحْمَانُ / ٤٣)

٥ القرآن هو الدواء. (نهج الفصاحة / ٢١٠٨)

٦ خيار أمتي علماءؤها وخيار علماءها حلماءؤها (نهج الفصاحة / ١٤٦٩)

٧ هذا مقام من بيوء لك بخطيئته و يعترف بذنبيه و يتوب إلى ربه (مفاتيح الجنان / ٤١٦)

برای مطالعه

الإعراب: إثرٌ يخلبُهُ العَامِلُ فِي آخِرِ الْكَلِمَةِ لَفْظاً أَوْ تَقْدِيرًا.

البناء: كيفيةٌ فِي آخِرِ الْكَلِمَةِ لَا يَخْلِبُهَا الْعَامِلُ.

(الصمدية)

المُعَرَّب: مَا يَتَغَيَّرُ آخِرُهُ بِسَبَبِ الْعَوَامِلِ الدَّاخِلَةِ عَلَيْهِ وَ الْمَبْنِيِّ بِخِلَافِهِ.

(قَطْرُ النَّدى)

مبتدا و خبر

مبتدا بر دو قسم است:

مبتدای اسمی: اسمی است **مسنَدُ الیه** که مجرد از عوامل لفظیه می باشد، مانند: «زید» در «زید قائم». .
مبتدای وصفی: وصفی^۱ است که بعد از نفی یا استفهام قرار گرفته و اسم ظاهر یا ضمیر منفصل بعد از خود را رفع داده است.

مثال ۱: أ قائمُ الزیدانِ.

ترکیب: أ: حرف استفهام، قائم: مبتدا، الزیدان: فاعل و جانشین خبر.

مثال ۲: ما جالسُ هما.

ترکیب: ما: حرف نفی، جالس: مبتدا، هما: فاعل و جانشین خبر.

دو تذکر:

۱ اگر وصف بعد از نفی یا استفهام، ضمیر مستتر را رفع دهد در ترکیب، خبر مقدم بوده و اسم ظاهر بعد از آن، مبتدای مؤخر خواهد بود، مانند: أ قائمانُ الزیدانِ.

۲ اگر وصف بعد از نفی یا استفهام، مفرد بوده و اسم ظاهر بعد از آن نیز مفرد باشد؛ در ترکیب آن دو وجه جایز است، مثل: أ قائمُ زیدُ.

ترکیب اول: أ: حرف استفهام، قائم: مبتدا، زید: فاعل و جانشین خبر.

ترکیب دوم: أ: حرف استفهام، قائم: خبر مقدم، زید: مبتدای مؤخر.

خبر: اسمی است **مسنَدُ به** که مجرد از عوامل لفظیه بوده و به همراه مبتدا مفید فایده است، مانند: «قائم» در «زید قائم».

توجه: مبتدا و خبر مرفوعند.

اقسام خبر

خبر بر دو قسم است: مفرد و جمله.

مثال ۱: الفکرُ عِبَادَةٌ ۲.

مثال ۲: الصائمُ لا تُردُّ دَعْوَتُهُ ۳.

ترکیب: الصائم: مبتدا، لا: حرف نفی، تُردُّ: فعل مجهول، دَعْوَةٌ: نایب فاعل و مضاف، هُ: مضاف الیه. جمله «لا تُردُّ دَعْوَتُهُ» خبر برای الصائم و محلاً مرفوع.

مثال ۳: وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ۴.

ترکیب: واو: به حسب ما قبل ۵، لباس: مبتدا و مضاف، التقوی: مضاف الیه، ذلک: مبتدای دوم، خیر: خبر ذلک، جمله «ذلک خیر» خبر برای مبتدای اول و محلاً مرفوع.

۱. وصف در اینجا در مقابل اسم است.

۲. غرر الحکم / ح ۳۴.

۳. نهج الفصاحة / ح ۱۸۵۶.

۴. الأعراف / ۲۶.

۵. واو یا فاء اگر در ابتدای جمله قرار گیرند چون احتمال ارتباط آنها با جمله ی قبلی وجود دارد جهت سهولت امر، از آن «به حسب ما قبل» تعبیر می شود.

مثال ۴: **الْحَمْدُ لِلَّهِ** ^۱.

ترکیب: الحمد: مبتدا، لله، جارّ و مجرور، متعلق به عامل مقدر ^۲، خبر.

تذکر:

۱ جمله ای که خبر مبتدا قرار می گیرد در اصطلاح «**جمله خبریه**» نامیده می شود و در محلّ رفع می باشد. بین جمله ی خبریه و مبتدا باید رابطی وجود داشته باشد. این رابط در مثال ۲ ضمیر «ه» و در مثال ۳ اسم اشاره «ذلک» و در مثال ۴ ضمیر «هو» مستقرّ در جارّ و مجرور است ^۳.
۲ گاهی خبر بر مبتدا مقدّم می شود.

مثال: **لِلَّهِ الْأَمْرُ** ^۴.

ترکیب: لله: جارّ و مجرور، متعلق به عامل مقدر، خبر مقدّم، الأمر: مبتدای مؤخر.
۳ اصل در مبتدا، این است که معرفه باشد ولی اگر نکره دارای نوعی فایده باشد می تواند مبتدا قرار گیرد، مانند: **فی الدارِ رجلٌ و سلامٌ علیک**.

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید:

۱ واژه های زیر را تعریف کنید:

مبتدای اسمی، مبتدای وصفی، خبر.

۲ اقسام خبر را شرح دهید.

۳ جمله خبریه چیست و چه خصوصیتی دارد؟

۴ در چه صورتی ابتدا به نکره جایز است؟

ب: عبارات زیر را ترکیب کرده، موارد رفع، نصب و جرّ و علائم هر یک و نیز اعراب محلی در اسمهای مبنی را مشخص کنید:

۱ وَبِئْسَ لِلْمُطَفِّينَ (لمطفّین/۱)

۲ وَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ (النجم/۳۱)

۳ رَحْمَةً اُمَّتِیْ اَوْ سَاطِطِهَا (نهج الفصاحة/ح ۱۶۴۹)

۴ حَبَّ الدُّنْيَا رَاسُ كُلِّ حَاطِيَّةٍ (نهج الفصاحة/ح ۱۷۶۹)

۵ زِيَادَةُ الْجَهْلِ تَزِدِي (غرر الحكم/۵۴۸۵)

۶ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَرْجِي خَيْرَهُ وَلَا يُؤْمِنُ شَرَّهُ (غرر الحكم/۵۷۳۲)

برای مطالعه

المُبْتَدَأُ: هُوَ الْمَجْرَدُ عَنِ الْعَوَامِلِ اللَّفْظِيَّةِ مَسْنَدًا إِلَيْهِ أَوْ الصَّفَةُ الْوَاقِعَةُ بَعْدَ نَفْيٍ أَوْ اسْتِفْهَامٍ رَافِعَةً لِظَاهِرٍ أَوْ حُكْمِهِ.

وَالْخَبَرُ: هُوَ الْمَجْرَدُ الْمَسْنَدُ بِهِ. (الصمدية)

^۱ الحمد / ۲.

^۲ در صورتی که جارّ و مجرور خبر مبتدا واقع شود، متعلق به عامل مقدر که از افعال عموم است می باشد.

افعال عمومی هستند که بر «وجود مطلق» دلالت می کنند، مثل: **تَبَّتْ، حَصَلَتْ، وَجَدَ، كَانَ** و ... و در مقابل افعال خصوص قرار دارند و آنها افعالی هستند که بر «وجود مقید» دلالت می کنند، مثل: **ضَرَبَ** که بر «وجود مقید به ضرب» دلالت می کند.

تذکر این نکته لازم است که در مثال **الْحَمْدُ لِلَّهِ** در صورتی خبر جمله است که متعلق جارّ و مجرور، فعل باشد و لی اگر متعلق آن را اسم - چون **کائن، حاصل، ثابت** و ... - فرض کنیم خبر مفرد خواهد بود.

^۳ به همین جهت، به این جارّ و مجرور، ظرف مستقر گفته می شود.

^۴ الرّوم / ۴.

معمول های فعل

| | |
|------------|------|
| فاعل | شامل |
| نایب فاعل | |
| مفعول به | |
| مفعول له | |
| مفعول فیه | |
| مفعول مطلق | |
| حال | |
| تمییز | |

فاعل

اسم مرفوعی است که عامل مقدم، به آن نسبت داده شده و قیام عامل به آن اسم می باشد.
مثال: کلمه «زید» در جمله «جاءَ زید» و کلمه «بکر» در جمله «ماتَ بکر» فاعل است.

تذکر:

۱ فاعل در جواب «چه کسی؟» یا «چه چیزی؟» می آید.

۲ فاعل گاهی اسم ظاهر و گاهی ضمیر است.

مثال اسم ظاهر: جاءَ زید.

مثال ضمیر: زیدُ جاءَ (در جاء ضمیر «هو» مستتر است و فاعل آن می باشد) ۱.

احکام فعل و فاعل از جهت مفرد و ثنیه و جمع بودن:

الف: اگر فاعل، اسم ظاهر باشد فعل همواره مفرد آورده می شود، مثل: قامَ زید، قامَ الزیدان، قامَ الزیدون.

ب: اگر فاعل، ضمیر باشد صیغه ی فعل، مطابق با مرجع ضمیر آورده می شود.

مثل: زیدُ قامَ، الزیدان قاما، الزیدون قاموا.

احکام فعل و فاعل از جهت مذکر و مؤنث بودن:

الف: اگر فاعل اسم ظاهر و مؤنث حقیقی^۲ باشد فعل مؤنث آورده می شود، مثل: قامتُ هند.

ب: اگر فاعل اسم ظاهر و مؤنث مجازی باشد مذکر و مؤنث بودن فعل هر دو جایز است، مثل: طلعت الشمس،

طلعت الشمس.

ج: اگر فاعل ضمیر متصلی باشد که مرجع آن اسم مؤنث است فعل مؤنث آورده می شود، مثل: الشمس طلعت،

هند قامت.

^۱ ضمائر فاعلی همان ضمائر متصل مرفوعی می باشند که در بحث اسم های مبنی ذکر گردید.

^۲ مؤنث حقیقی اسمی است که برای انسان یا حیوان ماده وضع شده باشد و به عبارت دیگر در مقابل آن مذکری از انسان یا حیوان وجود داشته باشد. و مؤنث مجازی

اسمی است که این گونه نباشد بلکه اعتباراً مؤنث به حساب آید، مثل: شمس، ارض.

نایب فاعل

مفعولی که به جای فاعل قرار گیرد **نایب فاعل** نام دارد و این در صورتی است که فاعل حذف شده و فعل، بصورت مجهول به مفعول نسبت داده شود، مانند: **نَصَرَ زَيْدٌ**^۱.
احکام ذکر شده برای فاعل در مورد نایب فاعل نیز جریان دارد.

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱ معمولیهای فعل را نام ببرید.

۲ فاعل را تعریف کرده و ضمائر فاعلی را ذکر کنید.

۳ احکام مربوط به فعل و فاعل را بیان کنید.

۴ نایب فاعل را تعریف کنید.

ب: ترکیب کنید.

۱ عَلَيَّهَا وَ عَلَى الْفَلَكِ تَحْمَلُونَ (المؤمنون/۲۲)

۲ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ (البقرة/۶۱)

۳ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّه (المسد/۱)

۴ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ (القمر/۱)

۵ كُلُّوا وَ اشْرَبُوا وَ تَصَدَّقُوا وَ اَلْبَسُوا فِي غَيْبِ اِسْرَافٍ (نهج الفصاحة/ح/۲۱۸).

مفعول به

مفعول به اسم منصوبی است که فعل فاعل بر آن واقع شده است.

مثال: **نَصَرَ زَيْدٌ بَكْرًا**.

ترکیب: نَصَرَ: فعل، زَيْدٌ: فاعل، بَكْرًا: مفعول به.

تذکر:

۱ مفعول به غالباً در جواب «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» می آید.

۲ گاهی جمله در محل «مفعول به» واقع می شود که در این صورت «محللاً منصوب» خواهد بود.

مثال: **قُلْ صَدَقَ اللَّهُ**^۲.

ترکیب: قُلْ: فعل و فاعل (ضمیر «أنت» مستتر در «قُلْ» فاعل است)، صَدَقَ: فعل، اللهُ: فاعل، جمله صَدَقَ اللهُ

مفعول به و محللاً منصوب.

۳ مفعول به گاهی اسم ظاهر و گاهی ضمیر است^۳.

مثال ضمیر متصل: **اِهْدِنَا اِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ**^۴.

ترکیب: اِهْدِ: فعل و فاعل (ضمیر أنت فاعل آن می باشد)، نا: ضمیر متصل، مبنی بر سکون، محللاً منصوب،

مفعول به، اِلَى: حرف جرّ، سَوَاءِ: مجرور و مضاف، الصِّرَاطِ: مضاف اِلَیْهِ، جَرّ و مجرور متعلق به اِهْدِ.

۱. حذف فاعل علل مختلفی دارد، مانند: جهل، ترس، تعظیم، تحقیر و ...

۲. آل عمران / ۹۵.

۳. ضمائر مفعولی همان ضمائر منصوب می باشند که در بحث اسم های مبنی ذکر گردید.

۴. ص / ۲۲.

مثال ضمیر منفصل : إِيَّاكَ نَعْبُدُ وِإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ^۱ .

ترکیب : إِيَّاكَ : ضمیر منفصل منصوب، مبنی بر فتح، در محلّ نصب، مفعول به، نَعْبُدُ : فعل و فاعل،

تذکر:

تقدیم مفعول به بر عامل خود جایز است، مانند: **زیداً ضَرَبْتُ**.

و اگر ضمیر منفصل یا اسمی صدارت طلب (چون اسم استفهام) مفعول به قرار گیرند تقدیم آنها بر فعل لازم است.

مثال ۱: **مَنْ رَأَيْتَ؟**

ترکیب : مَنْ : اسم استفهام، مبنی بر سکون، در محلّ نصب، مفعول به، رَأَيْتَ : فعل و فاعل.

مثال ۲: **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وِإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ^۲ .**

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱ مفعول به را تعریف کرده و ویژگیهای آن را بیان کنید.

۲ ضمایر مفعولی را نام ببرید.

۳ در چه مواردی مفعول به بر فعل مقدّم می شود؟

ب: ترکیب کنید.

۱ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ (البقرة/۸۸)

۲ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ (النساء/۵۹)

۳ قَالُوا حَرْقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ (الأنبياء/۶۸)

۴ الْبَطَانَةُ تَقْسَى الْقَلْبَ. (نهج الفصاحة/ح/۱۱۱)

۵ عن صاحب الزمان (ع) قال: كان علي بن الحسين زين العابدين (ع) يقول في سجوده في هذا الموضع و أشار بيده إلى الحجر تحت الميزان: عُيِّدَكَ

بِفَنَائِكَ، مِسْكِينِكَ بِفَنَائِكَ، فَقِيرِكَ بِفَنَائِكَ، سَائِلِكَ بِفَنَائِكَ، يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ. (الصحيفة السجادية/۵۳۶).

مفعول له

اسمی است که علت وقوع عامل خود را بیان می کند.

مثال ۱: **ضَرَبَ زَيْدٌ بَكَرًا تَأْدِيًّا.**

ترکیب : ضَرَبَ : فعل، زَيْدٌ : فاعل، بَكَرًا : مفعول به، تَأْدِيًّا : مفعول له.

مثال ۲: **قَعَدَ زَيْدٌ عَنِ الْحَرْبِ جُبْنًا.**

ترکیب : قَعَدَ : فعل، زَيْدٌ : فاعل، عَنِ الْحَرْبِ : جارّ و مجرور متعلّق به قَعَدَ، جُبْنًا : مفعول له.

تذکر:

۱ مفعول له در جواب سؤال «برای چه؟» «به چه علت؟» می آید.

۲ مفعول له در صورتی که مصدر بوده و با عامل خود از جهت وقت و فاعل متحد باشد منصوب می شود. و در غیر

این صورت به وسیله یکی از حروف جرّ «لام، من، فی، باء» که دارای معنای تعلیل می باشند مجرور می گردد^۳.

۱. الحمد / ۵.

۲. همان.

۳. باید دانست که در صورت وجود شرایط، نصب مفعول له واجب نیست بلکه جرّ آن نیز جایز است، مانند: ضَرَبْتَهُ لِلتَّأْدِيَةِ.

مثال ۱: هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ^۱.

ترکیب: هُوَ: مبتدا، محلاً مرفوع، الَّذِي: اسم موصول، در محلّ رفع، خبر، خَلَقَ: فعل و فاعل (ضمیر هو مستتر فاعل آن می باشد)، لَكُمْ: جارّ و مجرور متعلّق به خَلَقَ، ما: اسم موصول، در محلّ نصب، مفعول به، فِي الْأَرْضِ: جارّ و مجرور متعلّق به عالم مقدر (که صله ما می باشد)، جمله ی «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ ...» صله الَّذِي. در این مثال «مخاطبین» علت برای «خلق» می باشند و ضمیر مربوط به آنها - چون مصدر نیست - مجرور شده است.^۲

مثال ۲: تَهَيَّأْتُ لِلسَّفَرِ.

ترکیب: تَهَيَّأْتُ: فعل و فاعل (ضمیر «ت») فاعل آن می باشد، لِسَفَرٍ: جارّ و مجرور، متعلّق به تَهَيَّأْتُ. در این مثال «سفر» علت برای «تهیّات» است و چون از جهت زمان با عامل خود متحد نیست مجرور شده است. مثال ۳: أَكْرَمْتُكَ لِأَكْرَامِكِ إِيَّايَ.

ترکیب: أَكْرَمْتُ: فعل و فاعل (ضمیر «ت») فاعل آن می باشد، كَ: ضمیر متصل، محلاً منصوب، مفعول به، لِ: حرف جرّ، إِيَّايَ: مجرور و مضاف، كَ: مضاف الیه، محلاً مجرور، إِيَّايَ: ضمیر منفصل، محلاً منصوب، مفعول به برای إِكْرَامِ.

در این مثال «إِكْرَامِ» علت برای «أَكْرَمْتُ» است و چون از جهت فاعل با عامل خود متحد نیست مجرور شده است.

مفعول فیه

مفعول فیه اسم منصوبی است که برای بیان زمان وقوع عامل یا مکان آن آورده شده و متضمّن معنای «فی» می باشد.

مفعول فیه، در اصطلاح «ظرف» نیز نامیده می شود.

ظرف بر دو قسم است:

ظرف زمان، مانند: یَوْمَ، دَهْرٍ، **ظرف مکان**، مانند: مَسْجِدٍ، فَوْقِ.

مثال ۱: صَامَ زَيْدٌ يَوْمًا.

ترکیب: صَامَ: فعل، زَيْدٌ: فاعل، يَوْمًا: مفعول فیه.

مثال ۲: صَلَّى زَيْدٌ خَلْفَ عَمْرٍو.

ترکیب: صَلَّى: فعل، زَيْدٌ: فاعل، خَلْفَ: مفعول فیه و مضاف، عَمْرٍو: مضاف الیه.

مثال ۳: أَيْنَ مَعْزُ الْأَوْلِيَاءِ؟^۳

ترکیب: أَيْنَ: اسم استفهام، مبنی بر فتح، محلاً منصوب، مفعول فیه برای عامل مقدر، خبر مقدّم، مَعْزُ: مبتدای مؤخّر و مضاف، الْأَوْلِيَاءِ: مضاف الیه.

تذکر:

۱ مفعول فیه در جواب سؤال «چه موقع؟» یا «کجا؟» می آید.

۱. البقرة / ۲۹.

۲. شرح قَطْرِ النَّدى / ص ۲۲۷.

۳. مفاتیح الجنان، دعاء الندبة.

۲ ظرف مکان در صورتی که محدود باشد به وسیله «فی» مجرور می گردد، مانند: صَلَّيْتُ فِي الْمَسْجِدِ .

مفعول مطلق

مفعول مطلق مصدر منصوبی است که بعد از عامل خود قرار می گیرد تا آن را تأکید کرده و یا نوع یا عدد آن را بیان

کند.

مثال:

۱ مفعول مطلق تأکیدی: قُمْتُ قِيَاماً.

۲ مفعول مطلق نوعی: قُمْتُ قِيَامَ الْأَمِيرِ.

۳ مفعول مطلق عددی: ضَرَبْتُ زَيْدًا ضَرْبَتَيْنِ.

حال

حال غالباً اسم مشتقی است که هیأت و چگونگی صاحب خود را بیان می کند.

حال منصوب است و در جواب سؤال «در چه حالی؟»، «چگونه؟»، «به چه کیفیتی؟» می آید.

مثال ۱: جَاءَ زَيْدٌ رَاكِبًا.

ترکیب: جَاءَ: فعل و عامل در حال، زَيْدٌ: فاعل و ذوالحال، رَاكِبًا: حال.

مثال ۲: رَكِبْتُ الْفَرَسَ مُسْرَجًا.

ترکیب: رَكِبْتُ: فعل و فاعل و عامل در حال، الْفَرَسَ: مفعول به و ذوالحال، مُسْرَجًا: حال.

تقدیم حال بر عامل خود:

اگر حال صدارت طلب باشد لازم است بر عامل خود مقدم شود.

مثال: كَيْفَ جَاءَ زَيْدٌ؟

ترکیب: كَيْفَ: اسم استفهام، مبنی بر فتح، محلاً منصوب، حال، جَاءَ: فعل و عامل در حال، زَيْدٌ: فاعل و ذوالحال.

جمله حالیه: گاهی جمله در محلّ حال قرار می گیرد که در این صورت محلاً منصوب است.

مثال: جَاءَ زَيْدٌ يَدُهُ عَلَى رَأْسِهِ.

در این مثال جمله «يَدُهُ عَلَى رَأْسِهِ» جمله ی حالیه و در محلّ نصب است.

تمییز

تمییز اسم نکره ای است که ابهام مستقر در ذات یا نسبت را بر طرف می کند.

تمییز غالباً منصوب است و عامل نصب آن در تمییز رافع ابهام از ذات، همان ذات و در تمییز رافع ابهام از نسبت،

فعل یا شبه فعل است.

مثال ۱: رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا^۱.

ترکیب: رَأَيْتُ: فعل و فاعل، أَحَدَ عَشَرَ: مفعول به، محلاً منصوب و عامل در تمییز کوكبًا: تمییز.

مثال ۲: هَذَا رِطْلٌ زَيْتًا.

^۱ . یوسف / ۵.

ترکیب: هذا: مبتدا، رطلٌ: خبر، زيتاً: تمييز.

مثال ۳: وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْئاً^۱.

ترکیب: واو: به حسب ماقبل، استَعَلَ: فعل و عامل در تمييز، الرَّأْسُ: فاعل، شَيْئاً: تمييز بری اشتعل الرأس.

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

- ۱ هر یک از واژه های زیر را توضیح دهید.
- مفعول له، مفعول فيه، فاعول مطلق، حال، جمله حالیه، تمييز.
- ۲ شرایط نصب مفعول له را بیان کنید.
- ۳ مفعول فيه در چه صورتی منصوب است؟
- ۴ اقسام مفعول مطلق را شرح دهید.
- ۵ در چه صورتی تقدیم حال بر عامل خود لازم است؟
- ۶ تمييز را تعريف کرده اقسام آن را نام ببريد.
- ۷ عامل نصب تمييز چیست؟
- ۸ آنچه از منصوبات و مرفوعات تاکنون خوانده اید نام ببرید.

ب: ترکیب کنید.

- ۱ اللهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا (الزمر/۴۲)
- ۲ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (الأنعام/۳)
- ۳ وَ كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (النساء/۱۶۴)
- ۴ أَنْظَرَ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللهِ الْكَذِبَ (النساء/۵۰)
- ۵ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ (البقرة/۱۹)
- ۶ تَفْتَحُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ نِصْفَ اللَّيْلِ (نهج الفصاحة/۱۱۶۶)
- ۷ أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ ضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَ قَلَّتْ حِيلَتُهُ. (الصحيفة السجادية/۳۹۵)
- ۸ كَيْفَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا الْعَاصِي وَ كَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَ أَنْتَ الْكَرِيمُ (الصحيفة السجادية/۴۷۷)

برای مطالعه

الفاعلُ: ما أُسْنَدَ إِلَيْهِ الْعَامِلُ فِيهِ قَائِمًا بِهِ. (الصمدية)

نائبُ الفاعلِ: هو المفعولُ القائمُ مقامه. (الصمدية)

المفعولُ به: هو ما وَقَعَ عَلَيْهِ فِعْلُ الْفَاعِلِ. (قَطْرُ النَّدى)

المفعولُ له: هُوَ الْمَصْدَرُ الْمَعْلِلُ لِحَدِثِ شَارِكِهِ وَقْتًا وَ فَاعِلًا. (قَطْرُ النَّدى)

المفعولُ فيه: هو كلُّ اسمٍ زَمَانٍ أَوْ مَكَانٍ سَلِّطَ عَلَيْهِ عَامِلٌ عَلَى مَعْنَى «فِي». (قَطْرُ النَّدى)

المفعولُ المطلقُ: هو مصدرٌ يُوَكِّدُ عَامِلَهُ أَوْ يَبِينُ نَوْعَهُ أَوْ عَدَدَهُ. (الصمدية)

الحالُ: هِيَ الصِّفَةُ الْمُبَيِّنَةُ لِلْهَيْئَةِ غَيْرِ نَعْتٍ. (الصمدية)

التمييزُ: هو النكرةُ الرَّافِعَةُ لِلْإِبْهَامِ الْمُسْتَقَرِّ عَنِ ذَاتِ إِنْوَانِ. (الصمدية)

اقسام فعل

| | |
|----------------|------|
| لازم و متعدی | شامل |
| معلوم و مجهول | |
| افعال ناقصه | |
| افعال مقاربه | |
| افعال مدح و ذم | |
| فعل تعجب | |

لازم و متعدی

فعل لازم: فعلی است که فقط به **فاعل** نیاز دارد، مثل: **قَامَ، دَهَبَ.**
فعل متعدی: فعلی است که علاوه بر فاعل، طالب **مفعول** به نیز می باشد، مثل: **نَصَرَ، قَالَ.**

اقسام فعل متعدی :

- ۱ **یک مفعولی**، مثل: **نَصَرَ زَيْدٌ بَكْرًا**، و مثل: **كَتَبَ، قَالَ، ضَرَبَ.**
- ۲ **دو مفعولی**، مثل: **عَلِمَ زَيْدٌ بَكْرًا عَالِمًا.**
- ۳ **سه مفعولی**، مثل: **أَعْلَمَ زَيْدٌ بَكْرًا خَالِدًا عَالِمًا** (زید بکر را آگاه کرد که خالد عالم است)
 افعال سه مفعولی عبارتند از: **أَعْلَمَ، أَخْبَرَ، خَبَرَ، حَدَّثَ، أَرَى، نَبَأَ، أَنْبَأَ.**

اقسام فعل دو مفعولی : افعال دو مفعولی بر دو قسمند:

- ۱ افعالی که دو مفعول آنها در اصل مبتدا و خبر بوده اند، و این افعال بر دو قسمند:
 الف: **افعال قلوب:** افعالی هستند که معنای آنها توسط اعضای باطنی و قوای درونی تحقق پیدا می کند.
 و آنها عبارتند از: **حَسِبَ، خَالَ، زَعَمَ، ظَنَّ**، (به معنی **گمان کرد، پنداشت**)، **عَلِمَ، وَجَدَ، رَأَى** (به معنی **علم پیدا کرد، یقین کرد**).
 مثال:

حَسِبَ زَيْدٌ بَكْرًا عَالِمًا (زید گمان کرد بکر عالم است)
رَأَى زَيْدٌ بَكْرًا عَالِمًا (زید دانست بکر عالم است).

- ب: **افعال تَصْنِيفٍ:** افعالی هستند که به معنای گرداندن و از حالی به حال دیگر در آوردن می باشند.
 و آنها عبارتند از: **صَيَّرَ، إِتَّخَذَ، وَهَبَ، جَعَلَ، تَخَذَ، تَرَكَ، رَدَّ.**
 مثال: **إِتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ حَلِيلًا^۱.**

۲ افعالی که دو مفعول آنها در اصل مبتدا و خبر نبوده است.

^۱ . النساء / ۱۲۵.

مثل: أعطی، کَسَى، سَمَى.

مثال: أعطی زیدُ بکراً درهماً (زید به بکر درهمی بخشید)
این دسته افعال به «دومفعولی باب أعطی» مشهورند.

تذکر: افعال قلوب اگر به باب افعال بُرده شوند دارای سه مفعول می گردند.
مثال: عَلِمَ زیدُ بکراً فاضلاً، أَعْلَمَ زیدُ خالداً بکراً فاضلاً.

معلوم و مجهول

فعل معلوم: فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر شده باشد.
مثال ۱: نَصَرَ زیدُ بکراً.

ترکیب: نَصَرَ: فعل، زیدُ: فاعل، بکراً: مفعول به.

مثال ۲: زیدُ نَصَرَ بکراً.

ترکیب: زیدُ: مبتدا، نَصَرَ: فعل و فاعل (فاعلش مستتر است)، بکراً: مفعول به، جمله «نَصَرَ بکراً» خبر و در محلّ

رفع.

فعل مجهول: فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر نشده و به مفعول نسبت داده شده باشد، مثل: نُصِرَ بکراً (= بکر

یاری شد).

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱ فعل لازم، متعدی، معلوم و مجهول را تعریف کنید.

۲ اقسام فعل متعدی را توضیح دهید.

۳ اقسام فعل دو مفعولی را شرح دهید.

۴ افعال سه مفعولی را نام ببرید.

ب: ترکیب کنید.

۱ اِتَّخَذَ اللهُ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلًا (النساء/۱۲۵)

۲ وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (النبا/۹)

۳ الصَّبْحَةَ تَمْنَعُ الرِّزْقَ (نهج الفصاحة/ح ۱۸۷۵)

۴ خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ (نهج الفصاحة/ح ۱۵۲۴)

۵ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيَجْعَلُ اللهُ قَوْمًا وَ اَهْلَهَا قَائِمِينَ مَقَامَ الْحِجَّةِ. (يوم الخلاص/ص ۱۹۴).

افعال ناقصه

افعالی هستند که بر مبتدا و خبر داخل می شوند، و در آن دو عمل کرده مبتدا را به عنوان اسم و خبر را به عنوان

خبر برای خود قرار می دهند، عمل این افعال **رفع** به اسم و **نصب** به خبر است^۱.

مثال: زیدُ عالمٌ ← کانَ زیدُ عالمًا.

ترکیب: کانَ: فعل ناقصه، زیدُ: اسم کان، عالمًا: خبر کان.

^۱ وجه نامگذاری این افعال به افعال ناقصه این است که این افعال با مرفوع خود کلام را تمام نمی کنند. (الحدائق الندیة / ۱۱۵).

افعال ناقصه عبارتند از: **کان، صار، أصبح، أمسی، أضحی، ظلّ، بات، ما فتی، ما انفک، ما برح، مزال، مادام، لیس.**

معانی افعال ناقصه:

کان: برای تقریر ثبوت خبر برای اسم می باشد، **صار:** گردید.

أصبح، أمسی، أضحی: برای ثبوت خبر برای اسم در هنگام صبح، شب و ظهر می باشند، مثل: **أصبح** زیدٌ غیناً (زید هنگام صبح غنی شد).

ظلّ: برای ثبوت خبر برای اسم در طول روز بکار برده می شود، مثل: **ظلّ** زیدٌ راکباً (زید در طول روز سواره بود).

بات: برای ثبوت خبر برای اسم در طول شب بکار برده می شود، مثل: **بات** زیدٌ نائماً (زید در طول شب خواب بود).

لیس: برای نفی خبر از اسم می باشد، مثل: **لیس** زیدٌ عالماً (زید عالم نیست).

ما فتی، ما انفک، ما برح، مزال: برای دوام ثبوت خبر برای اسم، تا زمان اخبار استعمال می شوند، مثل: **ما زال** زیدٌ امیراً (زید هنوز امیر است).

مادام: برای معلق کردن چیزی بر مدّت ثبوت خبر برای اسم می باشد، مثل: **إجلس** مادامٌ زیدٌ جالساً (بنشین مدتی که زید نشسته است).

دو ویژگی افعال ناقصه:

۱ تقدیم خبر این افعال بر اسم آنها جایز است، مثل: **کان عالماً** زیدٌ.

۲ تقدیم خبر آن بر خود افعال، در غیر افعالی که اول آنها «ما» می باشد جایز است، مثل: **عالماً** کان زیدٌ.

ذکر این نکته لازم است که حکم مذکور در مورد **لیس** اختلافی است.

افعال مقاربه

افعال مقاربه افعالی هستند که بر مبتدا و خبر داخل شده و مانند افعال ناقصه عمل می کنند با این تفاوت که خبر این افعال، باید فعل مضارع باشد، و از لحاظ معنی بر سه قسم تقسیم می شوند:

۱ **افعال رجاء:** برای امید داشتن حصول خبر برای اسم می آیند و عبارتند از: **عسی، حری، إخْلوقی.**

مثال: **عسی** زیدٌ أنْ یکتبَ (= امید است زید بنویسد).

ترکیب: **عسی:** فعل مقاربه، زید: اسم **عسی**، أن: ناصبه، **یکتب:** فعل و فاعل، أنْ **یکتب:** خبر **عسی**.

۲ **افعال قُرب:** برای نزدیکی حصول خبر برای اسم می آیند و عبارتند از: **کاد، کرب، أو شک.**

مثال: **کاد** زیدٌ **یکتب** (نزدیک است زید بنویسد)

ترکیب: **کاد:** فعل مقاربه، زید: اسم **کاد**، **یکتب:** فعل و فاعل، خبر **کاد**.

۳ **افعال شروع:** در مورد شروع حاصل شدن خبر برای اسم استعمال می شوند و عبارتند از: **أنشأ، طفق، جعل.**

أخذ.

مثال: **أخذ** زیدٌ **یکتب** (زید شروع به نوشتن کرد)

ترکیب: **أخذ:** فعل مقاربه، زید: اسم **أخذ**، **یکتب:** فعل و فاعل، خبر **أخذ**.

تذکر:

خبر افعال رجاء غالباً همراه با «أن» و خبر افعال قرب غالباً بدون «أن» استعمال می شود.

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱ افعال ناقصه را نام ببرید.

۲ ویژگیهای افعال ناقصه کدام است؟

۳ افعال مقاربه کدامند و بر چند قسم می باشند؟

ب: ترکیب کنید:

۱ يَكَاذُ الْبُرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ (البقرة/ ۲۰)

۲ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ (الاسراء/ ۸)

۳ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا. (المائدة/ ۹۶)

۴ كَذَّالِمْ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا (نهج الفصاحة/ ح ۲۱۱۳)

افعال مدح و ذم

افعال مدح و ذم افعالی هستند که برای ایجاد مدح (= ستایش) و یا ذم (= نکوهش) وضع شده اند، و بعد از آنها دو اسم مرفوع ذکر می شوند که اولی را فاعل و دومی را مخصوص به مدح یا ذم می نامند.

افعال مدح عبارتند از: **نِعْمَ، حَبِّدَا.**

افعال ذم عبارتند از: **بِئْسَ، سَاءَ.**

مثال: نِعْمَ الرَّجُلُ زَيْدٌ (زید خوب مردی است).

روش ترکیب: اسم مخصوص به مدح یا ذم، در ترکیب باید یکی از عناوین ترکیبی را دارا باشد و در ترکیب آن دو

وجه ذکر شده است:

ترکیب اول: نِعْمَ: فعل مدح، الرَّجُلُ: فاعل، زَيْدٌ: خبر برای مبتدای محذوف یعنی هو.

ترکیب دوم: نِعْمَ: فعل مدح، الرَّجُلُ: فاعل، نِعْمَ الرَّجُلُ: خبر مقدم، زَيْدٌ: مبتدای مؤخر.

تذکر: فاعل در حَبِّدَا کلمه «ذَا» می باشد و همیشه به همین صورت است، یعنی با مفرد و تننیه و جمع مذکر و مؤنث

بودن مخصوص به مدح تغییری نمی کند، مثل: حَبِّدَا زَيْدًا وَ الزَّيْدَانَ وَ الزَّيْدُونَ وَ هُنْدًا.

فعل تعجب

فعلی است که برای بیان تعجب و شگفتی از چیزی وضع شده است.

فعل تعجب دارای ۲ صیغه است:

ما أَفْعَلُ وَ أَفْعَلُ بِهِ.

مثال ۱: ما أَحْسَنَ زَيْدًا (= چقدر زید نیکوست!)

ترکیب: ما: تعجیبیه، مبتدا، أَحْسَنَ: فعل و فاعل، زَيْدًا: مفعول به، جمله أَحْسَنَ زَيْدًا: خبر و در محلّ رفع.

مثال ۲: أَحْسِنَ بَزَيْدٍ (چقدر زید نیکوست!)

ترکیب: أَحْسِنَ: فعل تعجب، ب: حرف جرّ^۱، زَيْدٍ: مجرور به باء و در محلّ رفع، فاعل أَحْسِنَ.

^۱ حرف جرّ در این جا از نوع «زایده ی لازمه» است و متعلق لازم ندارد. در این جا اقوال دیگری نیز وجود دارد که در کتب مبسوط نحو مطرح شده است.

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱ افعال مدح و ذم را تعریف کنید.

۲ فعل تعجب چیست و صیغه های آن کدام است؟

ب: ترکیب کنید.

۱ یَعْمُ سِلاحُ الْمُؤْمِنِ الصَّبْرُ وَ الدَّعَاءُ (نهج الفصاحة/ ۳۱۲۸)

۲ ما أَحْسَنَ الدُّنْيَا وَ إِقْبَالَهَا إِذَا طَاعَ اللهُ مَنْ نَالَهَا (دیوان امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۳۱۸)

۳ حَيْدًا نَوْمُ الْأَكْبَاسِ وَ إِفْطَارُهُمْ. (نهج البلاغه/ ح ۱۳۷)

۴ يَنْسُ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانَ عَلَى الْعِبَادِ. (نهج البلاغه/ ح ۲۱۲)

۵ قَالَ الْإِمَامُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ. (يوم الخلاص / ص ۲۱۴).

برای مطالعه

اللازم: هو الفعلُ الَّذِي لَا يَتَجَاوَزُ الْفَاعِلَ. (التصريف)

المتعدّي: هو الفعلُ الَّذِي يَتَعَدَّى عَنِ الْفَاعِلِ إِلَى الْمَفْعُولِ بِهِ. (التصريف)

أفعالُ المدحِ وَ الذمِّ: أفعالٌ وَضِعَتْ لِذَنْشَاءِ مَدْحٍ أَوْ ذَمٍّ. (الصمدية)

فِعْلًا التَّعَجُّبِ: فِعْلَانِ وَضِعَا لِإِنْشَاءِ التَّعَجُّبِ وَ هُمَا «مَا أَفْعَلَهُ» وَ «أَفْعِلْ بِهِ». (الصمدية).

حروف عامل

| | |
|--------------------------------|--------|
| حروف جرّ | } شامل |
| حروف ناصب فعل مضارع | |
| حروف جازم فعل مضارع | |
| حروف ناصب اسم | |
| حروف مشبّهة بالفعل | |
| حروف شبیه به لیس «لا»ی نفی جنس | |

حروف جرّ

حروف جرّ ۱۷ حرفند که بر اسم داخل شده و آن را مجرور می کنند و آنها عبارتند از :
باء، تاء، کاف، لام، واو، مُنْذُ، مُنْذُ، خَلا، رُبَّ، حاشا، مِن، عدا، فی، عَن، عَلی، حَتّی، إلی.

معانی باء ۱ :

۱. **إلصاق**، مثل : بزیدِ داءٌ و مثل : مَرَوْتُ بزیدِ.
۲. **إستعانت**، مثل : كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ.
۳. **مُصاحبت**، مثل : خَرَجَ زیدٌ بِعَشْرَتِهِ.
۴. **مُقَابله**، مثل : بَعَثَ هَذَا بِهَذَا.
۵. **تَعْدیه**، مثل : ذَهَبْتُ بزیدِ.
۶. **سَبَبیّت**، مثل : ضَرَبْتُهُ بِسُوءِ أَدَبِهِ.
۷. **ظرفیّت**، مثل : جَلَسْتُ بِالْمَسْجِدِ.
۸. **تأکید** (این معنی در مورد باء زائد است)، مثل : ما زیدٌ بِقائِمٍ.
۹. **قَسَم**، مثل : اُقْسِمُ بِاللّهِ لِأَكْرَمٍ مِّنْ زیداً.

تذکر:

- ۱- حذف متعلق باء قسم جایز است. مثل : بِاللّهِ لِأَكْرَمٍ مِّنْ زیداً.
- ۲- جمله ای که در جواب قسم قرار می گیرد اصطلاحاً «**جمله ی جواب قسم**» نامیده می شود و محلی از اعراب

ندارد.

مثل : اُقْسِمُ بِاللّهِ لِأَكْرَمٍ مِّنْ زیداً.

^۱ . بعضی از حروف جرّ دارای معانی دیگری هستند که در کتب مبسوط نحو مورد بحث قرار خواهند گرفت . و در این جا به ذکر آن دسته از معانی که کاربرد بیشتری دارند

ترکیب: اُفْسِمُ فعل و فاعل بالله: جار و مجرور متعلق به اُفْسِمُ لَ: لام جواب قسم، اُكْرَ مِنْ: فاعل و نون تأکید، زیداً: مفعول به.

جمله « لَأَكْرَمَنَّ زِيداً » جواب قسم است و محلی از اعراب ندارد.

معانی مِنْ:

۱. ابتداء غایب^۱ در مکان، مثل: سِرْتُ مِنْ الْبَصْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ.

۲. ابتدا غایب در زمان، مثل: مُطِرْنَا مِنْ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ.

۳. بیان جنس، مثل: (فَأَجْتَبَيْتُمُ الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ)^۲.

۴. تبعیض، مثل: أَخَذْتُ مِنَ الدَّرَاهِمِ.

۵. تأکید (این معنی در صورتی است که مِنْ زاید باشد)، مثل: مَا قَامَ مِنْ أَحَدٍ.

۶. تعلیل، مثل (مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا)^۳.

ترکیب: مِنْ: حروف جرّ، ما: زایده، خَطِيئَاتٍ: مجرور به مِنْ و مضاف، هم: مضاف إليه أُغْرِقُوا: فعل مجهول و نایب فاعل (ضمیر واو نایب فاعل است)، جارّ و مجرور متعلق به أُغْرِقُوا.

معانی إِلَى:

۱. انتهاء غایب در مکان، مثل: سِرْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ.

۲. انتهاء غایب در زمان، مثل: (وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَعْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْيَوْمِ) ^۴.

۳. معنای مَعَ، مثل: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ)^۵.

معانی فِي:

۱. ظرفیت، مثل: زِيدٌ فِي الدَّارِ و مثل: النَّجَاهُ فِي الصِّدْقِ.

۲. مصاحبت، مانند: (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ)^۶.

ترکیب: ف: به حسب ماقبل، خَرَجَ: فعل و فاعل (ضمیر هو فاعل آن است)، علی: حروف جرّ، قوم: مجرور و مضاف، هُ: مضاف الیه (جاره و مجرور متعلق به خَرَجَ)، فی: حروف جرّ، زِينَتِهِ: مجرور و مضاف، هُ: مضاف الیه (جارّ و مجرور متعلق به خَرَجَ).

۳. تعلیل، مانند: (فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ)^۷.

^۱ . غایت در اینجا به معنای مسافت است.

^۲ . الحج / ۳۰.

^۳ . نوح / ۲۵.

^۴ . المائدة / ۶۴.

^۵ . النساء / ۳.

^۶ . القصص / ۷۹.

^۷ . يوسف / ۳۲.

ترکیب: ف: به حسب ما قبل، ذا: اسم اشاره، مبتدا، ل: حروف بُعد، کُنَّ: حروف خطاب، الّذی: اسم موصول، خبر، لُمْتُنَّی: فعل و فاعل، ن: حروف وقایه^۱، ی: ضمیر متصل، مفعول به، فی: حرف جرّ، ه: ضمیر متصل، در محل جرّ به فی. (جمله «لُمْتُنَّی فیه» صله برای الّذی)

۴. **استعلاء،** مانند: (لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ)^۲.

ترکیب: ل: جواب قسم مقدر، أُصَلِّبَنَّ: فعل و فاعل و نون تأکید) ضمیر انا فاعل آن می باشد، کُم: مفعول به برای لأُصَلِّبَنَّ، فی: حروف جرّ، جُدُوع: مجرور به فی و مضاف، النَّخْلِ: مضاف الیه، جارو مجرور متعلّق به أُصَلِّبَنَّ.

معانی لام:

۱. **استحقاق،** مثل: الحمد لله.
۲. **اختصاص،** مثل: الكتاب لزيد و مثل: الكتاب للمدرسة.
۳. **قسم،** مثل: لله لا يؤخر الأجل.
۴. **تعلیل،** مثل: ضربت زيدا للتأديب.
۵. **تأکید** (این معنی در مورد لام زایده است)، مثل: (رَدَقَ لَكُمْ)^۳.

رُبّ:

رَبّ بر اسم نکره موصوفه^۴ داخل می شود، مثل: رَبُّ رَجُلٍ كَرِيمٍ فِي الدَّارِ.
رَبّ از حروفی است که در ترکیب زاید است ولی در معنی زاید نیست، به همین جهت آن را «حرف جرّ شبه زاید» می گویند و نیازی به متعلّق ندارد.

و محلّ مجرور آن در بعضی موارد - چون مثال فوق - رفع، بنا بر ابتدائیت است^۵.

ترکیب: رُبّ: حروف جرّ شبه زاید، رجل: مجرور به رَبّ، در محلّ رفع، مبتدا، کریم: صفت برای رجل، فی الدار: جارّ و مجرور، متعلّق به عامل مقدر، خبر مبتدا.

معانی علی:

۱. **استعلاء،** مثل: زيدٌ عَلَى السَّطْحِ و مثل: عَلَيْهِ دَيْنٌ.
۲. **ظرفیت،** مثل: (وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفَلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا)^۶.
۳. **مصاحبت،** مثل: (وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ) ...^۷

^۱ نون وقایه نونی است که در بعضی موارد به آخر فعل یا اسم یا حرف متصل شده و از اشتباه کلمات با یکدیگر جلوگیری می کند.

^۲ طه / ۷۱.

^۳ النمل / ۷۲.

^۴ گاهی نیز بر سر ضمیر در می آید، مثل: رَبُّهُ رَجُلًا، و مراد از نکره موصوفه اسم نا معینی است که برای آن صفتی ذکر شده است.

^۵ در صورت مبتدا بودن مجرور رُبّ در بسیاری از موارد خبر آن محذوف است مثل قول امیر المؤمنین علیه السلام: رَبُّ لَعْنٍ يَجْلِبُ شَرًّا (غررالحکم / ۵۲۹۰).

^۶ القصص / ۱۵.

^۷ البقرة / ۱۷۷.

معنای عَن :

مهمترین معنای «عَن» مجاوزه است، مثل: رَمَيْتُ السَّهْمَ عَنِ الْقَوْسِ و مثل: بَلَّغَنِي عَن زَيْدٍ حَدِيثٌ.

معانی کاف :

۱. تشبیه و آن به دو قسم است:

الف: تشبیه در ذات، مثل: زَيْدٌ كَأَخِيهِ.

ب: تشبیه در صفات، مثل: زَيْدٌ كَالْأَسَدِ.

۲. تأکید و آن کاف زایده است، مثل: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) کاف جازه بر ضمیر داخل نمی شود.

مُدَّ و مُنَدُّ :

این دو حروف در زمان ماضی برای ابتداء غایت و در زمان حاضر برای ظرفیت می آیند، مثل: ما رَأَيْتُهُ مُنَدُّ يَوْمِ الْجُمُعَةِ و مثل: ما رَأَيْتُهُ مُدَّ يَوْمِنا.

معانی حَتَّى :

۱. انتهاء غایت، مثل: أَكَلْتُ السَّمَكَةَ حَتَّى رَأْسِهَا. و فرق بین (حَتَّى) و (إِلَى) در این است که ما بعد (حَتَّى) داخل در حکم ما قبل است بخلاف (إِلَى).

۲. به معنای مَع، مثل: قَدِمَ الْحَاجُّ حَتَّى الْمَشَاةِ.

«حَتَّى» نیز از حروفی است که بر ضمیر داخل نمی شود.

واو قَسَم :

مثل: وَاللَّهِ لِأَضْرِبَنَّ زَيْدًا.

متعلق واو قسم همواره محذوف است، پس در اینجا «وَاللَّهِ» متعلق به «أُقْسِمُ» محذوف است و این حرف بر ضمیر داخل نمی شود.

تاء قَسَم :

مثل: تَاللَّهِ لِأَضْرِبَنَّ زَيْدًا.

از ویژگیهای تاء قسم این است که فقط بر سر لفظ «اللَّهِ» داخل می شود.

حاشا :

برای تنزیه است، مثل: سَاءَ الْقَوْمُ حَاشَا زَيْدٍ.

خَلَا و عَدَا :

برای استثناء استعمال می شود، مثل: جَاءَ الْقَوْمُ عَدَا زَيْدٍ وَ أَكْرَمْتُ الْقَوْمَ خَلَا زَيْدٍ.

۱. الشوری / ۱۱.

حروف جرّ اصلی و زاید : اگر با فرض حذف حرف جرّ، خللی به معنای کلام وارد شود آن حرف جرّ را «اصلی» می نامند، مثل «باء» در «ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ» و اگر با فرض حذف خللی به معنای کلام وارد نشود آن را حذف جرّ «زاید» می نامند، مثل «باء» در «مَازَيْدٌ بِقَائِمٍ» .

ترکیب : ما : حرف نفی، زیدٌ : مبتدا، باء : حرف جرّ زاید، قائمٌ : مجرور به باء زایده و خبر .
حرف جرّ زاید و حروفی چون کاف، حاشا، خَلا و عدا متعلق ندارد.

پرسش و تمرین

الف : به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱. حروف عامل را نام ببرید.
 ۲. حروف جرّ کدامند و عمل آنها چیست ؟
 ۳. مهمترین معانی هر یک از حروف جرّ را ذکر کنید.
 ۴. ویژگی های حروف قسم را بیان کنید.
 ۵. حروفی که برای غایت بکار می روند را با یکدیگر مقایسه کنید.
- ب: جملات زیر را ترکیب کرده و معانی هریک از حروف جر را ذکر کنید:**
۱. ثم اتموا الصيام الى الليل (البقره/ ۱۸۷)
 ۲. اهبط بسلام منا (هود/ ۴۸)
 ۳. نجیناهم بسحر (القمر/ ۳۴)
 ۴. فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق (المائدة/ ۶)
 ۵. فى قلوبهم مرض (البقرة / ۱۰)
 ۶. و ما الله بغافل عما تعلمون (البقرة / ۷۴).
 ۷. نحن نقص عليك احسن القصص (يوسف/ ۳)
 ۸. فضلنا بعضهم على بعض (البقره/ ۲۵۳)
 ۹. ضربت عليهم الذله و المسكنه (البقره/ ۶۱)
 ۱۰. يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يسارعون فى الخيرات (آل عمران/ ۱۱۴)
 ۱۱. رب قول انفذ من صول (نهج البلاغه/ ح ۳۸۸)
 ۱۲. قال الصادق: يفرح به اهل السماء و اهل الارض ...^۱ (يوم الخلاص/ ۴۶۳)

حروف ناصب مضارع

حروف ناصب فعل مضارع عبارتند از: **أَنْ، لَنْ، كَيْ، إِذَنْ.**

مثال: **(لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا)** .^۲

ترکیب : لَنْ : ناصبه، تَجِدَ : فعل مضارع، منصوب به لَنْ، ضمیر مستتر أنتَ فاعلش، لَهُمْ : جارّ و مجرور، متعلق به تَجِدَ، نصيراً : مفعول به .

أَنْ:

از ویژگیهای «أَنْ» این است که فعل مضارع را به تأویل مصدر می برَد و اختصاص به زمان استقبال دارد.

^۱ . اهل آسمان و زمین به سبب او (= حضرت مهدی علیه السلام) شادمان می گردند.

^۲ . النساء / ۱۴۵.

مثال: (أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ) ۱.

ترکیب: أَنْ: ناصبه، تَصُومُوا: فعل و فاعل، أَنْ تَصُومُوا: تأویل به مصدر می رود، مصدر در محل رفع، مبتدا، خَيْرٌ: خبر، لَكُمْ: جار و مجرور، متعلق به خَيْرٌ، تقدیر آن چنین است: تَصُومُكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ.

لَنْ:

معنای آن نفی مستقبل همواره با تأکید نفی است، مثل: لَنْ يَضْرِبَ زَيْدٌ (زید هرگز نخواهد زد)

كَيْ:

برای تعلیل است و سبب بودن ما قبل برای ما بعد را می رساند.

مثال: أَسْلَمْتُ كَيْ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ.

ترکیب: أَسْلَمْتُ: فعل و فاعل، كَيْ: ناصبه، أَدْخُلَ: فعل و فاعل، الْجَنَّةَ مفعول فیه.

إِذَنْ:

برای جواب و جزاء است، مثل اینکه گفته شود: أنا آتیک، و در جواب بگویی: إِذَنْ أَكْرِمَكَ.

حروف جازم فعل مضارع

حروف جازم فعل مضارع عبارتند از: **لَمْ، لَمَّا، لَامِ امْرٍ، «لا»ی نهی، اِنْ شرطیه**

لَمْ: مضارع را از جهت معنی به ماضی تبدیل کرده آن را منفی می کند.

مثال: لَمْ يَضْرِبْ زَيْدٌ (= زید نزد)

لَمَّا: مانند لم، مضارع را به ماضی قلب کرده و آن را منفی می کند ولی فعل منفی را در زمان ماضی تا حال استمرار

می دهد.

مثال: (وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) ۲.

ترکیب: واو: به حسب ما قبل، لَمَّا: جازمه، يَدْخُلِ: فعل مضارع، مجزوم به لَمَّا، الْإِيمَانُ: فاعل، فی: حروف جرّ،

قلوب: مجرور و مضاف، كُمْ: مضاف الیه در محل جرّ، جارّ و مجرور متعلق به يَدْخُلِ.

ویژگی های لَمَّا :

۱. نفی فعل را در زمان ماضی تا حال استمرار می دهد.

۲. حذف فعل لَمَّا جایز است، مثل: نَدِمَ زَيْدٌ وَلَمَّا. یعنی: لَمَّا يَنْفَعُهُ النَّدَمُ به خلاف لَمْ.

۳. در مدخول لَمَّا توقّع حصول است، به خلاف لَمْ.

۱. البقرة.

۲. الحجرات / ۱۴.

لام امر: بر فعل مضارع داخل می شود و فعل مضارع را دارای معنی طلب می نماید، مثل: **لِيَضْرِبُ** زیدُ بکراً (زید باید بکر را بزند).

«**لا**»ی **نهی:** بر فعل مضارع داخل شده و فعل مضارع را دارای معنی طلب ترک فعل می نماید.

مثال: (**لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ**)^۱.

ترکیب: لا: حرف نهی، يَتَّخِذُ: فعل مضارع مجزوم به لا، المؤمنون: فاعل، الكافرين: مفعول اول، اولياء: مفعول

دوم.

إن: از حروف جازمه است که بر سر دو جمله داخل شده و یکی را شرط و دیگری را جواب قرار می دهد به همین جهت آن را «**إن شرطیه**» می نامند.

مثال: (**إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**)^۲.

ترکیب: إن: شرطیه، تَنْصُرُوا: فعل و فاعل، مجزوم به إن، فعل شرط، الله مفعول به، يَنْصُرْ: فعل و فاعل، مجزوم به إن، جواب شرط، كُمْ: مفعول به.

تذکر:

اگر «**إن شرطیه**» بر دو فعل ماضی داخل شود، معنی آن دو را به مضارع تغییر داده و در لفظ آن دو عمل نمی کند، بلکه آنها را محلاً مجزوم می نماید.

مثال: **إِنْ ضَرَبْتَ ضَرَبْتُ**.

و اگر بر عکس بود، فعل اول محلاً مجزوم می شود و فعل دوم جایز الوجهین است، یعنی هم می تواند لفظاً مجزوم باشد هم می تواند مجزوم نباشد.

مثال: **إِنْ ضَرَبْتَ أَضْرِبُ** یا **أَضْرِبُ**.

جمله ای که در جواب شرط جازم قرار می گیرد، اگر مقرون به **فاء** باشد، محلاً مجزوم خواهد بود، مثل: **إِنْ تَجَلَّسَ فَأَنَا أَجْلِسُ**.

ترکیب: إن: حرف شرط، تَجَلَّسَ: فعل شرط، مجزوم به آن ضمیر مستتر أنت فاعل آن، فاء رابطه، أنا: مبتدا، أَجْلِسُ: فعل و فاعل، خبر أنا و در محل رفع، جمله «أَنَا أَجْلِسُ» جواب شرط و محلاً مجزوم.

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

- حروف ناصب فعل مضارع را با معانی آنها بیان کنید
- ویژگیهای «أن ناصبه» را ذکر کنید
- حروف جازم فعل مضارع را با معانی آنها ذکر کنید
- فرق بین لم و لما را شرح دهید
- حالات فعل شرط و جواب شرط را توضیح دهید.

ب: ترکیب کنید.

- وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ (البقره / ۴۲)

۱. آل عمران / ۲۸.

۲. محمّد صلی الله علیه و آله / ۷.

۲. و لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ (الانعام / ۱۲۱)

۳. يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا (النساء / ۲۸)

۴. فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ (النساء / ۹۹)

۵. وَإِنْ تَعُوذُوا نَعُدْ. (الانفال / ۱۹)

۶. وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا. (آل عمران / ۱۶۹)

۷. لَا تَتَّعَمُوا الْحِكْمَةَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا. (نهج الفصاحة / ح ۲۴۶۴)

حروف ناصب اسم

بعضی از حروفند که اسم مابعد خود را منصوب می نمایند و آنها عبارتند از:

«واو» به معنای «مَعَ»، «إِلَّا» ی استثنائیه، حروف نداء.

«واو» به معنای «مَعَ»: واوی است که دارای معنای همراهی می باشد و اسم منصوب ما بعد آن را «مفعول معه»

می گویند.

مثال: جئْتُ وَ زیداً.

ترکیب: جئْتُ: فعل و فاعل، واو، به معنای مع، زیداً: مفعول معه.

«إِلَّا» ی استثنائیه: برای خارج کردن مابعد خود از حکم ما قبل می آید و ما بعد آن را «مُستثنی» می گویند.

مثال: جاءَ القَوْمُ إِلَّا زیداً.

ترکیب: جاءَ: فعل، القَوْمُ: فاعل، إِلَّا: استثنائیه، زیداً: مُستثنی.

اقسام مُستثنی:

مُستثنی بر دو قسم است: متصل و منقطع.

اگر مُستثنی حقیقتاً داخل در مُستثنی منه بود به وسیله ی أدوات استثناء از حکم مُستثنی منه خارج شده باشد مُستثنی

را متصل می نامند.

مانند: جاءَ القَوْمُ إِلَّا زیداً اگر مُستثنی، حقیقتاً داخل در مُستثنی منه نباشد بلکه حکماً داخل در آن باشد مُستثنی را

منقطع می نامند، مانند: جاءَ القَوْمُ إِلَّا حماراً^۱.

توجه: اگر مُستثنی منه، در کلام ذکر نشده و کلام منفی باشد، مُستثنی را «مُستثنی مفرع» می نامند، که به

خواهش عامل اعراب داده می شود.

مثل: ما جاءَ إِلَّا زیدٌ.

ترکیب: ما، نافی، جاءَ: فعل، إِلَّا استثنائیه، زیدٌ فاعل برای جاءَ.

حروف نداء:

حروفی هستند که برای خواندن و دعوت کردن مخاطب می آیند و عبارتند از: «یا، آیا، هیا، آئی، اُ» از این حروف

«اُ» برای ندای قریب، «آئی» برای ندای متوسط، «آیا و هیا» برای ندای بعید «یا» برای هر سه مورد استعمال می شود. اسم

بعد از این حروف «منادی» نامیده می شود.

اقسام مُنادی:

^۱ . باید دانست که حکم مستثنی در همه ی موارد، وجوب نصب نیست بلکه در بعضی موارد نصب آن جایز است و حتی گاهی نصب آن مرجوح است. که احکام تفصیلی

آن در کتب مبسوط نحو مطرح شده است.

۱. **مضاف**، مانند: **یا عبد الله**.
 ۲. **شبه مضاف**^۱، مانند: **یا وَجِیْها عِنْدَ اللهِ**.
 ۳. **نکره غیر مقصوده**، مانند: **یا غافِلاً و الموتُ یَطْلُبُهُ**.
 ۴. **مفرد معرفه**، مانند: **یا زید**، **یا زیدُون**.
 ۵. **نکره مقصوده**، مانند: **یا رَجُل**.
- سه قسم اول منادی، **منصوب** و دو قسم دیگر **مبنی** بر **علامت رفع** خود می باشند.

تذکر:

گاهی حرف ندا حذف می شود مثل: (یوسفُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا)^۲.

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱. مفعول معه را تعریف کنید.
 ۲. استثنا چیست و اقسام مستثنی کدام است؟
 ۳. مستثنای مفرغ چیست؟
 ۴. حروف ندا را نام ببرید.
 ۵. منادی در چه صورتی معرف و در چه صورتی مبنی است؟ توضیح دهید.
- ب: ترکیب کنید.**
۱. **وَ مَا یَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ** (البقره ۹۷)
 ۲. **یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا**. (مفاتیح الجنان ۸۸)
 ۳. **یا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ دِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى**. (مفاتیح الجنان / دعاء الکمیل)
 ۴. **یا عَفُوٌّ یا عَفُورٌ یا صَبُورٌ یا شَكُورٌ یا رَوْفٌ یا عَطُوفٌ یا مَسْئُولٌ یا وَدُودٌ یا سُبُوحٌ یا قُدُوسٌ**. (جوشن کبیر)
 ۵. **یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ و الأبصارِ یا مُدَبِّرَ اللَّیْلِ و النَّهَارِ یا مُحَوِّلَ الحَوْلِ و الأحوالِ حَوْلَ حَالِنَا إلی أَحْسَنِ الحَالِ** (مفاتیح الجنان / ص ۶۱۸)
 ۶. **قَدْ خَلِیتُمْ وَ الطَّرِیقَ** (نهج البلاغه / ص ۳۸۱)
 ۷. **مَوْلایَ مَوْلایَ أَنْتَ المَوْلَى و أَنَا العَبْدُ و هَلْ یَرْحَمُ العَبْدَ إِلَّا المَوْلَى؟** (صحیفه السجادیه / ۳۸۶)
 ۸. **أَی رَبِّ جَلَلَنی بِسِتْرِكَ و اَعْفُ عَن تَوْبِیحی بِکَرَمِ وَجْهِکَ** (الصحیفه السجادیه / ۲۱۷)
 ۹. **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**.

برای مطالعه

- المفعول معه:** هو المذكورُ بَعْدَ واوِ المَعِیَهِ لِمِصَاحَبَةِ مَعْمُولِ عَامِلِهِ (الصمدیه)
- المستثنی:** هو لفظٌ یَذْکُرُ بَعْدَ إلیّ و أَخَوَاتِهَا لِیُعْلَمَ أَنَّهُ لَا یُنْسَبُ إلیهِ ما یُنْسَبُ إلی ما قَبْلَها (الهدایه)
- المنادی:** هو اسمٌ مَدْعُوبٌ به حرفِ النداءِ (الهدایه)

^۱ . شبه مضاف کلمه ای است که معنای آن با کلمه ی بعد از آن تمام شود.

^۲ . یوسف / ۲۹.

حروف مشبّهة بالفعل^۱

حروفی هستند که بر مبتدا و خبر داخل شده و مبتدا را به عنوان اسم و خبر را به عنوان خبر برای خود قرار می دهند، عمل این حروف، **نصب به اسم و رفع به خبر** است.

حروف مشبّهة بالفعل عبارتند از: **إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ، نَعْلُ**. مثال: **إِنَّ زَيْدًا عَالِمٌ**.

ترکیب: **إِنَّ:** مشبّهة بالفعل، زیداً: اسم **إِنَّ**، عَالِمٌ: خبر **إِنَّ**

إِنَّ وَأَنَّ:

این دو حرف برای تأکید حکم و برطرف کردن شک از آن بکار می روند و فرق بین آن دو این است که **إِنَّ** با اسم و خبر کلامی تام است ولی **أَنَّ** با اسم و خبر خود در حکم مفرد (غیر جمله) است، یعنی: به جای **أَنَّ** و اسم و خبر آن می توان اسم مفردی قرار داد به خلاف **إِنَّ**.

اسم مفردی که به جای **أَنَّ** و اسم و خبر آن قرار می گیرد مصدری از لفظ خبر است که مضاف به اسم **أَنَّ** گردیده است.

مثال: **سَمِعْتُ أَنَّ زَيْدًا قَائِمٌ**.

ترکیب: **سَمِعْتُ:** فعل و فاعل، **أَنَّ** مشبّهة بالفعل، زیداً: اسم **أَنَّ**، **قَائِمٌ:** خبر **أَنَّ**، **أَنَّ** با اسم و خبر خود به تأویل مصدر رفته و به عنوان مفعول به سمعت می باشد، تقدیر آن چنین است: **سَمِعْتُ قِيَامَ زَيْدٍ**.

مواردی از وجوب کسر همزه انّ:

با توجه به این که گفتیم **أَنَّ** با اسم و خبر خود کلامی تام است پس اگر **انّ** در جایگاهی قرار گیرد که در آن جایگاه باید کلام تام قرار گیرد لازم است همزه **انّ** را مکسور بخوانیم، مانند موارد زیر:

۱. **در ابتدای کلام**، مثل: **إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ**

۲. **بعد از موصول**، مثل: **جَاءَ الَّذِي إِنَّ أَبَاهُ عَالِمٌ**.

۳. **بعد از ماده قول**، مثل **(قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ)**^۲.

۴. **بعد از قَسَم**، مثل **(وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)**^۳.

۵. **بعد از نداء**، مثل: **(يَا لَوْطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ)**^۴.

مواردی از وجوب فتح همزه انّ:

اگر **انّ** با اسم و خبر در جایی قرار گرفت که در آن جایگاه طبق قاعده باید اسم مفرد قرار بگیرد همزه **انّ** را مفتوح می خوانیم مانده موارد زیر:

^۱ وجه نامگذاری این حروف به مشبّهة بالفعل این است که بعضی از خصوصیات فعل را دارا هستند از جمله اینکه:

الف - این حروف همانند فعل دارای سه حرف یا بیشتر هستند.

ب - آخر این ها مانند فعل ماضی مبنی بر فتح است.

ج - در اینها معنی فعل وجود دارد.

د - همانند افعال عمل **رفع و نصب** انجام می دهند.

^۲ البقرة / ۶۹.

^۳ العصر / ۱.

^۴ هود / ۸۱.

۱. اگر آن با اسم و خبر در محل رفع گیرد، مثل: بَلَّغْنِي أَنْ زَيْدًا عَالِمٌ و مثل: عِنْدِي أَنْكَ عَالِمٌ.
۲. اگر آن با اسم و خبر در محل نصب قرار گیرد، مثل: كَرِهْتُ أَنْكَ قَائِمٌ.
۳. اگر آن با اسم و خبر در محل جرّ قرار گیرد، مثل: أَعْجَبَنِي اشْتِهَارُ أَنْكَ فَاضِلٌ و مثل: عَجِبْتُ مِنْ أَنْكَ قَائِمٌ.

لكنّ:

برای استدراک است.

استدراک به آن معناست که به ما بعد آن، حکمی مخالف ما قبل نسبت داده شود^۱. به همین جهت لکن بین دو کلام که از جهت نفی و اثبات با یکدیگر مغایرت دارند واقع می شود.

مثال ۱: ما جاءَ زيدٌ لكنّ عمراً جاءَ.

مثال ۲: جاءَ زيدٌ لكنّ عمراً لمّ يجيءَ.

لئيت:

برای تمنی است و تمنی اظهار محبت شیء غیر ممکن یا ممکن غیر متوقع است^۲.

مثال ۱: لئيت الشباب يعوّد.

مثال ۲: لئيت زيدا عالم.

لعل:

برای ترجی است و آن طلب امر محبوبی است که حصول آن نزدیک شمرده شده است.

مثال: (لعلّ الساعة قريب) ^۳.

كان:

برای تشبیه چیزی به چیزی بکار می رود، مثل: كانّ زيدا الأسد.

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱. حروف مشبیهة بالفعل را نام ببرید و عمل آنها را توضیح دهید.
۲. چرا این حروف را مشبیهة بالفعل نامیده اند؟
۳. معانی حروف مشبیهة بالفعل چیست؟
۴. فرق ان و آن را بیان کنید
۵. مواردی که باید همزه ان مکسور باشد را بیان کنید
۶. در چه مواردی باید همزه ان مفتوح باشد؟
۷. فرق بین لیت و لعل چیست؟

ب: ترکیب کنید.

۱. وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (الاسراء/۸۱)

۱. الحدائق الندية / ۱۲۶.

۲. شرح قطر الندی.

۳. الشوری.

۲. إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (آل عمران/ ۳۳)
۳. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (القدر / ۱)
۴. وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (آل عمران/ ۱۳۲)
۵. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ (النساء/ ۴۸)
۶. كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ (الرحمن/ ۵۸)
۷. وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (المنافقون/ ۸)
۸. يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ (الاحزاب/ ۶۶)

حروف شبیه به لیس

حروف شبیه به لیس دو حرف «ما» و «لا» که دارای معنای نفی می باشند بر مبتدا و خبر داخل شده و مانند لیس **رفع به اسم و نصب به خبر** می دهند به همین جهت این دو حرف را حروف شبیه به لیس نامیده اند^۱.
 مثال: **ما** رجلٌ حاضرًا.
ترکیب: ما: نافیة شبیه به لیس رجل: اسم ما حاضرًا: خبر ما.

تفاوتهای «ما» و «لا»:

۱. «ما» برای نفی حال ولی «لا» برای مطلق نفی است^۲.
۲. اسم «ما» هم می تواند معرفه باشد هم نکره به خلاف «لا» که فقط بر نکره داخل می شود.
۳. باء زائده در خبر «ما» داخل می شود ولی در خبر «لا» داخل نمی شود، مثل: **ما** زیدٌ بقائمٍ.

«لا»ی نفی جنس:

لائی نفی جنس یکی از حروف نفی است که بر مبتدا و خبر داخل شده **مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع** می کند در این صورت مبتدا به عنوان اسم برای «لا» و خبر به عنوان خبر برای «لا» می باشد.
 اسم «لا» در صورتی که مضاف باشد **منصوب** و در غیر این صورت **مبنی بر علامت نصب** آن است.
 مثال ۱: **لا** إكراهَ فی الدِّینِ^۳.
ترکیب: لا: نفی جنس اکراه: اسم لا مبنی بر فتح فی الدین: جار و مجرور متعلق به عامل مقدر خبر لا.
 مثال ۲: لا غُلامٌ رجلٍ فی الدَّارِ.
ترکیب: لا نفی جنس غلام: اسم لا منصوب و مضاف رجل: مضاف الیه فی الدار: جار و مجرور متعلق به عامل مقدر خبر.
«لا»ی نفی جنس در صورتی عمل می کند که اسم آن نکره بوده و به آن متصل باشد.

^۱ «ما» در صورتی عمل لیس را انجام می دهد که دارای شرایط زیر باشد:

الف: اسم آن بر خبرش مقدم باشد.

ب: بعد از آن، این زائده واقع نشده باشد.

ج: خبر آن مقترن به إلا نباشد.

^۲ بعضی قائلند لا برای نفی استقبال است.

^۳ البقرة / ۲۵۶.

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱. حروف شبیه به لیس کدامند؟
۲. فرق بین «ما» و «لا» چیست؟
۳. «لا» ی نفی جنس کدام است و عمل آن چیست؟
۴. اسم ((لا)) ی نفی جنس در چه صورتی معرب و در چه صورتی مبنی است؟

ب: ترکیب کنید.

۱. قَالُوا لَا عَلْمَ لَنَا (المائدة / ۱۰۹)
۲. مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ (المجادله / ۲)
۳. مَا هَذَا بَشَرًا (یوسف / ۳۱)
۴. لَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ (نهج الفصاحه / ح ۲۵۰۵)
۵. لَا عَقْلَ كالتدبيرِ وَلَا وَرَعَ كالكفِّ وَلَا حَسَبَ كالحُسْنِ الخُلُقِ (نهج الفصاحه / ح ۲۵۰۴)

حروف غیر عامل

| | |
|-------------------|------|
| حروف عطف | شامل |
| حروف استفهام | |
| حروف نفی | |
| حروف جواب | |
| حرف تحقیق و تقلیل | |
| حرف تعریف | |
| حروف تنبیه | |
| حروف مصدر | |
| حرف ربط | |
| نون وقایه | |

حروف عطف

- حروفی هستند که مابعد خود را در حکم ماقبل قرار می دهند^۱، مانند: **واو**، **ثم**، **فاء**، **او**، **بل**، **لا**.
- واو**: برای جمع بین ما قبل و مابعد در حکم بدون فایده دادن ترتیب است، مثل: جاء زیدٌ و عمروٌ .
- ثم**: برای جمع بین ما قبل و مابعد در حکم به همراه ترتیب و انفصال است.
- فاء**: برای جمع بین ما قبل و مابعد در حکم به همراه ترتیب و اتصال است.
- او**: برای ثبوت حکم برای یکی از دو امر بدون تعیین آن می آید.
- بل**: بری اعراض از ما قبل و روی آوردن به ما بعد است، مثل: جاء زیدٌ بل عمروٌ .
- لا**: آنچه برای ما قبل ثابت شده است از ما بعد نفی می کند، مثل: جاء زیدٌ لا عمروٌ .

حروف استفهام

- حروفی هستند که برای پرسیدن از چیزی بکار برده می شوند و عبارتند از: **همزه** «أ» و **هل** .
- مثال ۱: أ زیدٌ قائمٌ؟
- ترکیب**: أ: حرف استفهام زید: مبتدا قائم: خبر
- مثال ۲: هل یضربُ زیدٌ بکراً؟
- ترکیب**: هل: حرف استفهام یضرب: فعل زید: فاعل بکراً: مفعول به

حروف نفی

حروفی هستند که بری منفی کردن کلام می آیند، مانند: **ما** و **لا**.

^۱ . ما بعد حروف عطف از نظر احکام لفظی در تمام موارد و از نظر معنی در غالب موارد در حکم ماقبل است، ولی در بعضی حروف چون «لا» خلاف معنای ماقبل برای

ما بعد ثابت می شود.

مثال: ما ارتابَ مُخْلِصًا وَلَا شَكَّ مُوقِنًا^۱.

حروف جواب

حروفی هستند که در جواب پرسش یا کلام متکلم یا طلب او واقع می شوند، مانند: **نعم**، **بلی**، **لا**.

نعم: برای تقریر کلام سابق می آید.

مثال ۱: أجاء زید ← **نعم** (یعنی زید آمد).

مثال ۲: ألم یقم زید ← **نعم** (یعنی زید قیام نکرد).

بلی: نفی بعد از استفهام یا خبر را به صورت اثبات جواب می دهد.

مثال ۱: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا **بَلَى**) (یعنی: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: **آری** تو پروردگار ما هستی)^۲.

مثال ۲: لَمْ يَقُمْ زَيْدٌ ← **بَلَى** (یعنی زید ایستاد)

لا: برای نفی کلام سابق می آید.

مثال ۱: أجاء زید ← **لا** (یعنی زید نیامد)

مثال ۲: جاء زید ← **لا** (یعنی زید نیامد)

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ صحیح دهید.

- حروف غیر عامل را نام ببرید.
- حروف عطف کدامند و ویژگی هر کدام چیست؟
- حروف نفی کدامند؟
- حروف جواب را نام ببرید و ویژگی هر کدام را ذکر کنید.

ب: ترکیب کنید.

- هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (الزمر/۹)
- إِنهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا يَكْرُ (البقره/۶۸)
- أَتَذْعَبُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (الصافات/۱۲۵)
- أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ (البقره/۶۱)
- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (محمد/۳۴)
- رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي (التغابن/۷)
- فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّى (القيامه/۳۲)

حرف تحقیق و تقلیل

حرف «**قَدْ**» وقتی قبل از فعل ماضی بیاید **حرف تحقیق**، و هنگامی که پیش از فعل مضارع قرار گیرد **حرف تقلیل**

است.

مثال ۱: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى)^۳.

ترکیب: قد: حرف تحقیق افلح: فعل من: اسم موصول فاعل تزکی: فعل و فاعل (صله)

^۱ غررالحکم / ح ۹۵۳۳.

^۲ الأعراف / ۱۷۲.

^۳ الأعلى / ۱۴.

مثال ۲: قَدْ يَغْلِبُ الْمَغْلُوبُ^۱.

حرف تعریف

«ال» هنگامی که بر سر اسم نکره (= نامعین) در آید و آن را معرفه (= معین = شناخته شده) کند «ال تعریف» نامیده می شود.

مثال: (أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ)^۲.

ترکیب: ارسلنا: فعل و فاعل الی فرعون: جار و مجرور متعلق به ارسلنا رسولا: مفعول به فاء: حرف عطف عصی: فعل فرعون: فاعل الرسول: مفعول به.

حروف تنبیه

حروفی هستند که برای هوشیار کردن مخاطب می آیند مثل: **ألا** و **أما**.

مثال: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)^۳.

ترکیب: ألا: حرف تنبیه باء: حرف جز متعلق به تطمئن ذکر: مجرور به باء و مضاف الله: مضاف الیه تطمئن: فعل القلوب: فاعل.

حروف مصدر

حروفی هستند که مابعد خود را از جهت معنی همانند مصدر می کنند و می توان به جای آنها و ما بعد شان مصدر قرار داد و آنها عبارتند از: **أن، ما، أن، لو، کی**.

ذکر این نکته لازم است که از میان حروف مصدریه تنها «ما» و «لو» غیر عامل می باشند.

مثال ۱: (أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ)^۴.

ترکیب: ان: ناصبه مصدریه تصوموا: فعل و فاعل ان تصوموا: به تقدیر صومکم (مبتدا) خیر: خبر لکم: جار و مجرور متعلق به خیر.

مثال ۲: (وَصَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ)^۵.

ترکیب: واو: به حسب ماقبل صاقت: فعل علیکم: جار و مجرور متعلق به صاقت الارض: فاعل باء: حرف جر ما: مصدریه رحبت: فعل و فاعل.

تقدیر آن چنین است: صاقتُ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا مصدر در محل جر و جار و مجرور متعلق به صاقت می باشد.

حرف ربط

«فاء» حرفی است که بین دو جمله شرط و جواب می آید و بین آنها ربط ایجاد می کند.

^۱ . غرر الحکم / ۶۶۴۱.

^۲ . المزل / ۱۶.

^۳ . الرعد / ۲۸.

^۴ . البقرة / ۱۸۴.

^۵ . التوبة / ۲۵.

مثال: (إِنَّ تَعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ...) ۱.

ترکیب: اِنْ : حرف شرط تعذب: فعل شرط مجزوم به ان ضمیر مستتر انت فاعلش هم: مفعول به فاء حرف ربط
ان: حرف مشبیهة بالفعل هم: اسم ان در محل نصب عباد: خبر ان و مضان ک: مضاف الیه جمله «انهم عبادک» جواب شرط
و در محل جزم.

نون وقایه ۲

نونی است که در بعضی موارد به آخر اسم فعل یا حرف متصل می شود، مثل: «أَكْرَمَنِي» و «إِنَّنِي قَائِمٌ».

پرسش و تمرین

۱. ویژگیهای «قد» کدامند؟
 ۲. حرف تعریف چیست؟
 ۳. حروف تنبیه را نام ببرید.
 ۴. منظور از حروف مصدر چیست؟
 ۵. نون وقایه را تعریف کنید.
- ب: ترکیب کنید.**
۱. قَدْ أَقْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (المؤمنون/ ۱)
 ۲. لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ (الاحزاب/ ۳۷)
 ۳. أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ (العنكبوت/ ۵۱)
 ۴. قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ (الانفال/ ۳۸)
 ۵. أَلَا إِنَّ جِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (المجادله/ ۲۲)
 ۶. قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَتَمَنَّى فِي زَمَنِهِ الصَّغِيرُ أَنْ يَكُونَ كَبِيرًا وَ الْكَبِيرُ أَنْ يَكُونَ صَغِيرًا. (يوم الخلاص / ص ۳۱۱)
 ۷. قَالَ الْبَاقِرُ (ع): وَ اللَّهُ لَتَمَيِّزُنَّ وَ اللَّهُ لَتَمَحَّصُنَّ وَ اللَّهُ لَتُغْرِبُنَّ كَمَا يُغْرِبُ الزَّوَانُ مِنَ الْقَمَحِ. (يوم الخلاص / ص ۱۹۹)

۱. المائدة / ۱۱۸.

۲. وقایه به معنی حفظ کردن و نگاه داشتن است. و فایده ی این نون این است که از اشتباه کلمات با یکدیگر جلوگیری می کند، مثلاً: نون وقایه در «ضَرَبْتَنِي» از اشتباه با «ضَرَبْتَنِي» که اضافه اسم به ضمیر متکلم است جلوگیری می کند.

اسم های عامل

| | |
|---------------|------|
| اسم فاعل | شامل |
| اسم مفعول | |
| مصدر | |
| اسم تفضیل | |
| اسم مبالغه | |
| صفت مشبّهة | |
| اسم شرط | |
| عامل در تمییز | |
| مضاف | |
| اسم فعل | |

اسم فاعل

اسمی است که بر حدث (معنای قائم به غیر) و فاعل آن بر وجه حدوث (عدم ثبوت) دلالت می کند. اسم فاعل هر فعلی همانند فعل خود عمل می کند یعنی اگر فعل آن لازم بود اسم فاعل آن نیز لازم است و اگر فعل متعدی بود اسم فاعل آن نیز متعدی است.

مثال ۱: زیدٌ قائمٌ أبوهُ.

ترکیب: زید: مبتدا قائم: خبر اب: فاعل قائم و مضاف ه: مضاف الیه.

مثال ۲: زیدٌ ضاربٌ أبوهُ بکراً

ترکیب: زید: مبتدا ضارب: خبر اب فاعل ضارب و مضاف ه: مضاف الیه بکراً: مفعول به.

مثال ۳: زیدٌ مُعطیٌ عمراً درهماً.

ترکیب: زید: مبتدا معطی: خبر (هو فاعلش) عمراً: مفعول اول درهما: مفعول دوم.

تذکر:

گاهی اسم فاعل به مفعول خود اضافه می شود.

مثال: زیدٌ ضاربٌ بکری.

ترکیب: زید: مبتدا ضارب: خبر و مضاف (ضمیر هو فاعل ضارب است) بکر: مضاف الیه (در اصل مفعول ضارب

بوده است).

اسم مفعول

اسم مفعول کلمه ای است که بر حدث و مفعول آن دلالت می کند.

اسم مفعول هر فعلی مانند فعل مجهول خود عمل می کند یعنی نائب فاعل می گیرد.

مثال ۱: زیدٌ مَضْرُوبٌ.

ترکیب: زید: مبتدا مضروب: خبر (هو نائب فاعلش).

مثال ۲: زیدٌ مُعْطَى غلامه درهماً.

ترکیب: زید مبتدا معطی: خبر غلام: نائب فاعل و مضاف ه: مضاف الیه درهما: مفعول دوم.

مصدر

مصدر اسمی است که بر حدث دلالت می‌کند و فعل از آن گرفته می‌شود.

مصدر هر فعلی همانند فعل خود عمل می‌کند در صورتی که فعل آن لازم باشد به فاعل خود اضافه می‌شود و اگر

فعل آن متعدی باشد به فاعل اضافه شده و مفعول آن منصوب ذکر می‌شود.

مثال: عَجِبْتُ مِنْ ضَرْبِ زَيْدٍ عَمْرًا.

ترکیب: عجبیت: فعل و فاعل من: حرف جر ضرب: مجرور و مضاف جار و مجرور متعلق به عجبیت زید: فاعل

ضرب و مضاف الیه عمرا: مفعول به.

اسم تفضیل

اسم تفضیل اسمی است که بر موصوف و زیادی وصف آن بر موصوف دیگر دلالت می‌کند.

اسم تفضیل مانند فعل عمل می‌کند و فاعل آن غالباً ضمیر مستتر است.

مثال ۱: تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ^۱.

ترکیب: ترک: مبتدا و مضاف الذنب: مضاف الیه اهون: خبر (فاعلش هو) من: حرف جر طلب: مجرور و مضاف

جارو مجرور متعلق به اهون التوبه: مضاف الیه.

مثال ۲: قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ^۲.

ترکیب: قال: فعل و فاعل رب: مبتدا و مضاف یاء: مضاف الیه اعلم: خبر فاعلش هو باء: حرف جر ما: اسم

موصول در محل جر جارو مجرور متعلق به اعلم تعلمون: فعل و فاعل (صله) جمله (ربی اعلم بما تعلمون) در محل نصب و

مفعول به برای «قال».

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱. اسم فاعل و اسم مفعول را تعریف کرده و عمل هر کدام را شرح دهید.

۲. مصدر و اسم تفضیل را تعریف کرده و عمل هر یک را توضیح دهید.

ب: ترکیب کنید.

۱. أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ (الزمر/ ۳۶)

۲. قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنَّا إِبْرَاهِيمَ (مریم/ ۴۶)

۳. كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (العنکبوت/ ۵۷)

۴. إِنْ يُنْصِرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ (آل عمران/ ۱۶۰)

۵. فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ (الکهف/ ۲۱)

۶. الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. (غرر الحکم/ ۱۹۲۳)

^۱ نهج البلاغة / ۱۶۱.

^۲ الشعراء / ۱۸۸.

۷. نَوْمَ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ (نهج الفصاحه / ح ۳۱۳۸)
 ۸. أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَ عِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ وَ يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَ تَوَكَّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ. (الصحيفه السجادية / ۳۹۰)

اسم مبالغه

اسم مبالغه اسمی است که بر کثرت حدث همراه با فاعل آن دلالت می کند. اسم مبالغه نیز همانند فعل خود عمل می کند و اگر فعل آن لازم بود به فاعل اکتفا کرده و اگر فعل آن متعدی بود به مفعول به نیازمند است.

مثال: زیدٌ رَحِيمٌ أَبُوهُ عَمْرًا.

ترکیب: زید: مبتدا رحیم: خبر اب: فاعل و مضاف ه: مضاف الیه عمرا: مفعول به.

اسم مبالغه گاهی به مفعول خود اضافه می شود.

مثال: وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَامٌ الْغُيُوبِ ۱.

ترکیب: واو: به حسب ما قبل ان: مشبیهة بالفعل الله: اسم ان علام: خبر و مضاف فاعلش هو الغیوب: مفعول به

و مضاف الیه.

صفت مشبیهة

صفت مشبیهة اسمی است که بر حدث و صاحب آن و ثبوت حدث بری او دلالت می کند.

صفت مشبیهة از فعل لازم گرفته می شود و مانند فعل لازم عمل می کند.

مثال ۱: زیدٌ طَاهِرٌ قَلْبُهُ.

ترکیب: زید: مبتدا طاهر: خبر قلب: فاعل و مضاف ه: مضاف الیه.

مثال ۲: زیدٌ حَسَنٌ وَجْهُهُ.

ترکیب: زید: مبتدا حسن: خبر وجه: فاعل و مضاف ه: مضاف الیه.

مثال ۳: وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۲.

ترکیب: واو: به حسب ما قبل الله: مبتدا علیم: خبر (فاعلش هو) بالظالمین: جار و مجرور متعلق به علیم.

اسم شرط

اسم شرط کلمه ای است که بر سر دو جمله می آید یکی را شرط و دیگری را جزا قرار می دهد.

بعضی از اسماء شرط عمل جزم انجام می دهند که اگر جمله شرط و جزاء فعلیه و مضارع باشند لفظاً مجزوم

می شوند و اگر ماضی باشند و نیز اگر جزا جمله اسمیه باشد محلاً مجزوم می شوند.

اسماء شرط جازم عبارتند از:

مَنْ، مَا، مَهْمَا، أَيْ، حَيْثُمَا، أَيْنَمَا، أَنَّى، مَتَى.

مثال: مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ بَرَّهُ وَلَدُهُ ۳.

ترکیب: من اسم شرط محلاً مرفوع مبتدا بر: فعل و فاعل (ضمیر هو که به من بر می گردد فاعل آن است) و فعل

شرط در محل جزم است والدی: مفعول به و مضاف (در اصل والدین بوده که نون آن به سبب اضافه حذف شده است) ه:

۱. التوبة / ۷۸.

۲. الجمعة / ۷.

۳. غررالحکم / ح ۹۱۴۵.

مضاف الیه بَرّ: فعل (جواب شر و در محل جزم) مفعول به ولد: فاعل و مضاف ه: مضاف الیه و مجموع دو جمله شر و جواب در محل رفع و خبر برای مبتدا می باشد^۱.

عامل در تمییز

در بحث تمییز گفتیم که عالم در تمییز رافع ابهام از ذات همان ذاتی است که به وسیله تمییز ابهام آن بر طرف شده است.

مضاف

همانگونه که قبلاً اشاره شد یکی از ترکیبات غیر تام که در کلام عرب کاربرد بسیاری دارد **ترکیب اضافی** است در این ترکیب جزء اول را «مضاف» و جزء دوم را «مضاف الیه» می گویند. مضاف عامل در مضاف الیه است و آن را جرّ می دهد^۲.

مثال: هذا یومُ الفَصْلِ^۳.

ترکیب: هذا: مبتدا یوم: خبر و مضاف الفصل: مضاف الیه.

توجه: در ترکیب اضافی تنوین و نون عوض تنوین از مضاف حذف می شود، مانند: غلام زید، غلاما زید، ضاربو زید.

اقسام اضافه:

اضافه بر دو قسم است: لفظی و معنوی.

اضافه لفظی: اضافه ای که در آن صفتی^۴ به معمول خود اضافه شده باشد **اضافه لفظیه** نام دارد.

مثال: زیدٌ ضاربٌ بکرٍ.

ترکیب: زید: مبتدا ضارب: خبر و مضاف بکر: مضاف الیه

اضافه معنوی: اضافه ای که در آن مضاف صفتی نباشد که به معمول خود اضافه شده باشد **اضافه معنویه** نامیده می شود، مثل: غلامٌ زیدٌ. مثل: مُصارِعٌ مصرٍ.

فوائد اضافه: در اضافه معنویه اگر مضاف الیه معرفه باشد مضاف نکره از آن **کسب تعریف** می کند، مثل: غلامٌ زیدٌ. و اگر مضاف الیه نکره باشد مضاف نکره **کسب تخصیص** می کند، مثل: غلامٌ رجُلٌ. ولی فایده اضافه لفظیه فقط **تخفیف** است که از حذف تنوین یا نون عوض تنوین در مضاف حاصل می شود.

جمله مضاف الیها: گاهی جمله مضاف الیه واقع می شود که در این صورت محلاً مجرور خواهد بود، مانند: هذا

یومٌ لا ینطقون^۵.

ترکیب: هذا: مبتدا محلاً مرفوع یوم: خبر و مضاف لا: نافیة ینطقون: فعل فاعل جمله «لا ینطقون» مضاف الیه و در محل جرّ.

^۱ در این رابطه دو قول دیگر نیز وجود دارد: ۱- خبر جمله ی شرط است. ۲- خبر جمله ی جواب شرط است.

^۲ در ارتباط با عامل جرّ مضاف الیه سه قول وجود دارد: ۱- مضاف، ۲- حرف جرّ مقدر، ۳- اضافه که عامل معنوی است.

^۳ الصافات / ۲۱.

^۴ مراد از صفت، صفت صرفی است یعنی کلمه ای که دلالت بر حدث و صاحب حدث نماید و در اینجا مراد اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبّهه است.

^۵ المرسلات / ۳۵.

اسم فعل

اسمی است که دارای معنی فعل بوده و همانند فعل عمل می‌کند ولی سایر ویژگیهای فعل را دارا نیست.

اسم فعل بر سه قسم است:

- ۱- اسم فعل ماضی، مثل: **هَيِّهَاتَ** (= دور شو)، **شَتَّانَ** (= جدا شد)، **سَرَّعَانَ** (= سرعت گرفت).
- ۲- اسم فعل مضارع، مثل: **أَوْهَ** (= بی زارم).
- ۳- اسم فعل امر، مثل: **رُوِّدَ** (= مهلت بده)، **بَلَّهَ** (= رها کن)، **دُونَكَ** (= بگیر)، **ها** (= بگیر)، **حَيَّهْلُ** (= بیاور)، **عَلَيْكَ** (= لازم بدار، ملازم باش)، **هَلِّمُ** (= بیاور).

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

- ۱- اسم مبالغه را تعریف کرده و عمل آن را ذکر کنید.
- ۲- صفت مشبیه چیست و عملش کدام است؟
- ۳- ویژگیهای اسماء شرط را توضیح دهید.
- ۴- تمییز چیست و عامل در آن کدام است؟
- ۵- اقسام اضافه را نام ببرید و ویژگیهای هر کدام را بیان کنید.

ب: ترکیب کنید.

- ۱- وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (النساء/ ۷۸)
- ۲- كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (المدثر/ ۳۸)
- ۳- قُلْ هَلْمْ شُهَدَاءُكُمْ (الانعام/ ۱۵۰)
- ۴- أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ (النساء/ ۷۸)
- ۵- إِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (البقره/ ۹۳)
- ۶- مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (النساء/ ۱۱۰)
- ۷- وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا (الاعراف/ ۸۶)
- ۸- مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ. (نهج الفصاحه / ۲۸۹۹)
- ۹- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ (ع): مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيَّةً جَاهِلِيَّةً (يوم الخلاص / ص ۴۴).

برای مطالعه

اسمُ الفاعِلِ: ما دَلَّ عَلَى حَدَثٍ وَ فَاعِلِهِ عَلَى مَعْنَى الْحَدُوثِ.

اسمُ المفعول: ما دَلَّ عَلَى حَدَثٍ وَ مفعوله.

المصدر: اسمٌ لِلْحَدَثِ الَّذِي اشْتَقَّ مِنْهُ الْفِعْلُ.

اسمُ التفضيل: ما دَلَّ عَلَى موصوفٍ بِزِيَادَةٍ عَلَى غَيْرِهِ.

الصفةُ المشبَهةُ: ما دَلَّ عَلَى حَدَثٍ وَ فَاعِلِهِ عَلَى مَعْنَى الثُّبُوتِ.

(الصمدیه)

توابع

| | | |
|------|---|-------------|
| شامل | } | صفت |
| | | تاکید |
| | | بدل |
| | | عطف بیان |
| | | عطف به حروف |

توابع کلماتی هستند که اعراب آنها به تبعیت از ماقبلشان (متبوعشان) می باشد، و عامل به طور مستقیم بر سر آنها نمی آید.
توابع به پنج قسم تقسیم می شود:

صفت

تابعی است که بر معنایی در متبوع یا متعلق متبوع خود دلالت می کند.
مثال ۱: فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^۱.
ترکیب: فاء: به حسب ما قبل بشر: فعل و فاعل هم: مفعول به بعذاب: جار و مجرور متعلق به بشر الیم: صفت.
مثال ۲: مَرَرْتُ بِرَجُلٍ عَالِمٍ أَبَوَهُ.
ترکیب: مررت: فعل و فاعل برجل: جار و مجرور متعلق به مررت عالم: صفت اب: فاعل عالم و مضاف ه: مضاف الیه.

توجه: گاهی جمله، صفت واقع می شود در این صورت اعراب محلی آن به تبعیت از موصوف است.
مثال: جاء رجلٌ نصرَ بَكَراً.
در این مثال جمله ی «نَصَرَ بَكَراً» صفت بری «رَجُلٌ» و محلاً مرفوع است.

تاکید

تابعی است که برای تقویت و اثبات متبوع خود یا شمول حکم بر افراد آن ذکر می شود.
تاکید گاهی با **تکرار لفظ** محقق می شود که آن را «**تاکید لفظی**» می نامند.
و گاهی با الفاظی مثل «**كُلٌّ**»، «**نفس**»، «**أجمع**» و غیره همراه است که آن را «**تاکید معنوی**» می گویند.
مثال ۱: جاء زيدٌ زيدٌ.

ترکیب: جاء: فعل زید: فاعل زید: تاکید لفظی
مثال ۲: سَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ^۲.

۱. التوبة / ۳۴.

۲. الحجر / ۳۰.

ترکیب : سجد: فعل الملائکه: فاعل کل: تاکید معنوی برای الملائکه و مضاف هم: مضاف الیه اجمعون: تاکید معنوی دیگر برای الملائکه الا: حرف استثناء ابلیس: مستثنی .

بدل

تابعی است که در واقع مقصود به حکمی است که به متبوع نسبت داده شده است.
مثال ۱: رَأَيْتُ زَيْدًا رَأْسَهُ.

ترکیب: رَأَيْتُ: فعل و فاعل زَيْدًا: مفعول به رأس: بدل و مضاف ه: مضاف الیه.

مثال ۲: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ^۱.

ترکیب: يسألون فعل و فاعل ك: مفعول به عن الشهر: جار و مجرور متعلق به يسألون الحرام: صفت برای الشهر قتال: بدل از الشهر الحرام فيه: جار و مجرور متعلق به قتال.

عطف بیان

تابعی است غیر صفت که مانند صفت برای توضیح متبوع خود می آید مثل اینکه کسی دارا ی دو اسم یا دو عنوان باشد و دومی مشهور تر از اولی باشد

مثال ۱: جاءَ زيدٌ عبدُ اللهِ.

ترکیب : جاء: فعل زيد: فاعل عبد: عطف بیان و مضاف الله: مضاف الیه

مثال ۲: جاءَ زيدٌ أخوكَ.

ترکیب : جاء: فعل زيد: فاعل اخ: عطف بیان و مضاف ك: مضاف الیه

عطف به حروف

تابعی است که به واسطه ی یکی از حروف عطف حکم متبوع^۲ به آن سرایت می کند.

مثال: جاءَ زيدٌ و عمروٌ.

ترکیب : جاء: فعل زيد: فاعل واو: عاطفه عمرو: عطف بر زيد.

پرسش و تمرین

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱- منظور از تابع چیست و توابع کدامند؟

۲- صفت را تعریف کنید.

۳- عطف بیان و بدل را شرح دهید.

۴- تاکید را تعریف کرده و اقسام آن را توضیح دهید.

ب: ترکیب کنید.

۱- زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (البقره / ۲۱۲)

۲- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ (السبا / ۳۱)

۳- وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ (البقره / ۳۱)

۴- قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (الانعام / ۱۶۲)

۱. البقرة / ۲۱۲.

۲. برای آگاهی بیشتر به مبحث حروف غیر عامل «ببحث حروف عطف» مراجعه شود.

- ٥- قال الصادق (ع): النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غَنَاءٌ (اصول الكافي: ج ١/ص ٤١ ح ٢)
- ٦- قال رسول الله (ص): يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ يُوْطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ (يوم الخلاص /ص ٥٤٩)
- ٧- عن ابي حمزه الثمالي عن علي بن الحسين (ع) انه كان اذا طعم قال: الحمد لله الذي اطعمنا و سقانا و كفانا و ايدنا و اوانا و انعم علينا و افضل الحمد لله الذي يطعمنا و لا يطعم (الصحيحه السجديه /٦٠١)
- ٨- أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ وَ بَطْنٍ لَا يَشْبَعُ وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَ عَمَلٍ لَا يَنْفَعُ وَ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ (الصحيحه السجديه /٢٣٣)
- ٩- يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ اِنَّكَ اَنْتَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ (الصحيحه السجديه /٢٣٤).

براي مطالعه

- التوابع** : كلُّ فرعٍ أعرابٍ سابقه . (الصمديه)
- النعت** : تابع يدلُّ على معنى في متبوعه او في مُتعلِّق متبوعه . (الهدايه)
- التاكيد** : تابع يُفيدُ تقريرَ متبوعه او شمولَ الحكمِ لافرادِهِ (الصمديه)
- البدل** : هو التابع المقصود أصالةً بما نُسبَ إلى متبوعه . (الصمديه)
- عطف بيان** : تابع غيرُ صفةٍ يُوضِحُ متبوعه و هو أشهرُ اسمي شىءٍ . (الهدايه)
- العطف بالحروف** : هو التابع المتوسط بينه و بين متبوعه أحد حروف العطف . (شرح قطر الندوي)

و الحمد لله رب العالمين